



تیرماه ۱۴۰۵

محرم الحرام ۱۴۴۶

۱۰۱

دوهفته نامه فرهنگی خانه طلاب جوان

پویشی برای ترسیم سیمای «طلبه عصر انقلاب»

قیمت: ۳۰ هزار تومان
شماره کارت: ۶۰۳۷۹۹۱۸۹۹۵۳۶۸۱۱
به نام خانه طلاب قم



آقای این طوری نبود!

در گفتگو با

حجت الاسلام راجی پیرامون فرازهایی
از پیام دهر انقلاب علیه السلام در چهلمین روز
شهادت امام شهید علیه السلام

ویژه نامه: تشبیه امام شهید علیه السلام

استاد دریافت معارف ناب از قرآن

● استادیدالله یزدان پناه

ایشان هیچ جا از امام عبور نکرد

● حجت الاسلام والمسلمین تحریری

ابر قهرمان ایران

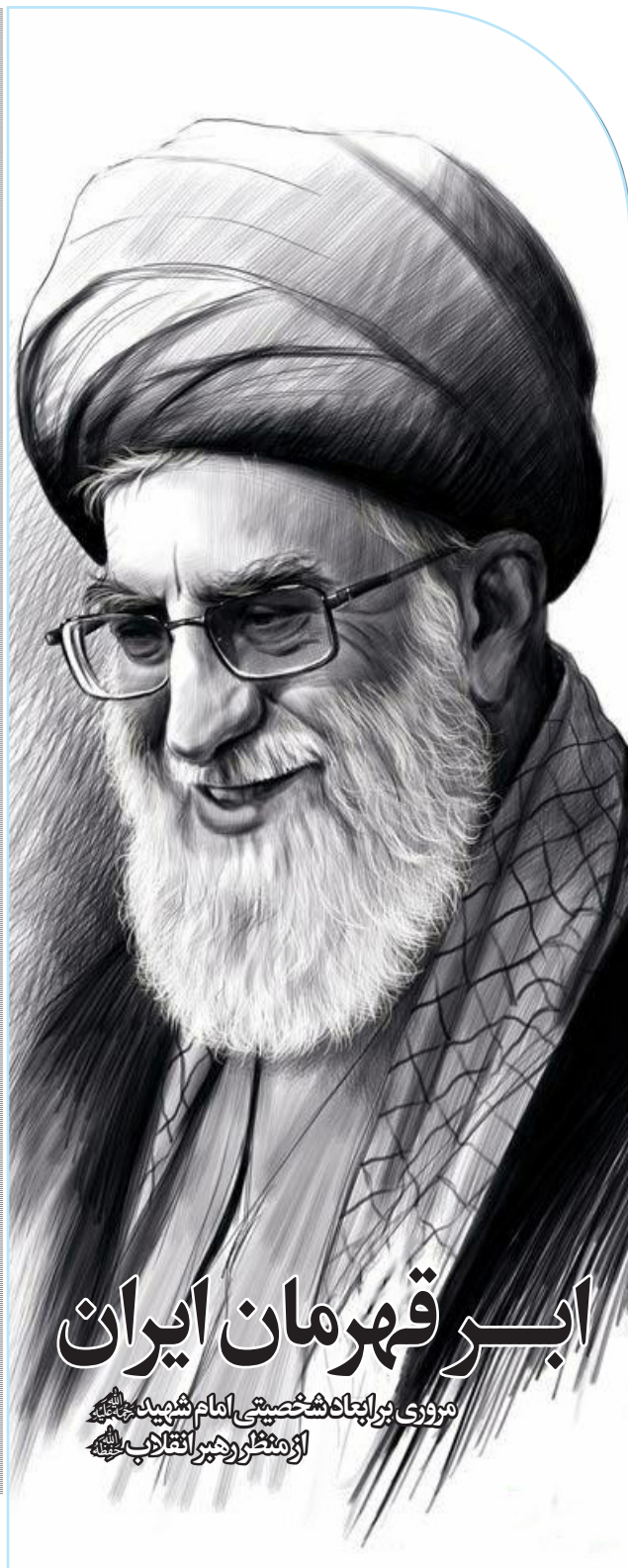
● حجت الاسلام علی مهدیان

ایشان مقید بودند که...

● حجت الاسلام والمسلمین محمدی گلیپاگانی

تنهای تنها مشغول این کار عظیم بود

● مهدی قریب



ابر قهرمان ایران

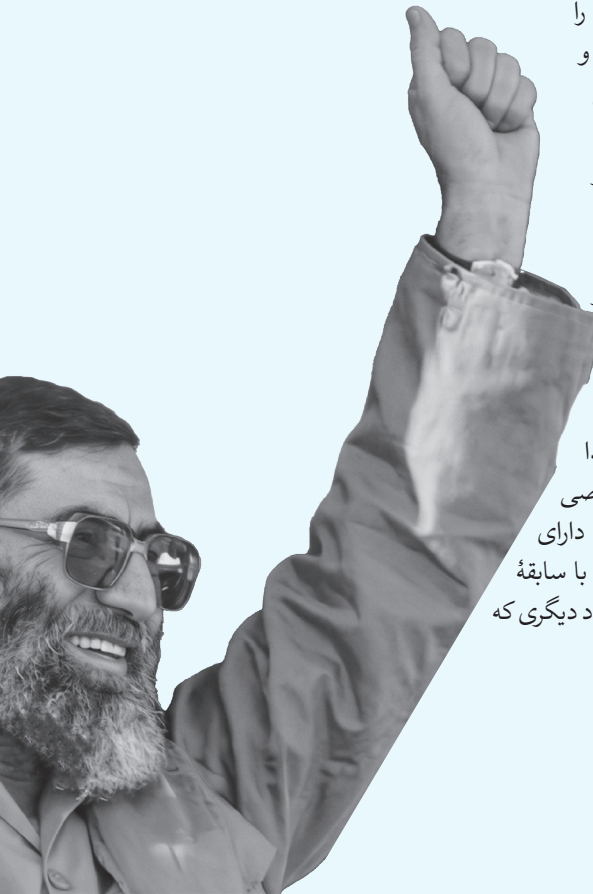
مروری بر ابتکارات شخصیتی امام شهید علیه السلام
از منظر دهر انقلاب علیه السلام



بیانات مقام معظم رهبری حجرتعالیه به مناسبت چهلمین روز شهادت امام شهید حجرتعالیه

صحبت از مردی است که آن قدر که مشهور بود، شناخته نشد. همه می دانند که قائد شهید ما، فقیهی زمان شناس و بصیر، مجاهدی خستگی ناپذیر و چون کوه استوار و محکم، عالمی عامل و ربانی، اهل ذکر و تهجد و تضرع به درگاه ربوبی و توسل به ذوات مقدسه معصومین علیهم السلام و از عمق جان مؤمن به وعده های الهی بودند. از خصوصیات دیگر ایشان ایران دوستی و تلاش مستمر برای استقلال هرچه بیشتر ایران عزیز بود که در کنار آن بر وحدت کلمه و انسجام

ملّی تأکید داشتند. ایشان عمری را در تلاش برای برپایی نظام اسلامی و قوام و بقاء آن طی کردند و در عین حال جمهوری اسلامی بدون مردم از نظر ایشان بی معنا می نمود. در عین اقتدار و صلابت، بهره وافر از ظرافت در اندیشه و نگرش به امور داشتند. به ظرفیت های کشور خصوصاً جوانان توجه ویژه ای مبذول می کردند. به علم و فناوری و پیشرفت در سایه آن اهمیت می دادند. برای خانواده معظم شهدا و جانبازان و ایثارگران عزیز ارج خاصی قائل بودند. در جهات مختلف دارای تجارب گرانسنگ و متراکمی بعضاً با سابقه چند دهه بودند و خصوصیات متعدد دیگری که فهرست طولیلی را شامل می شود.



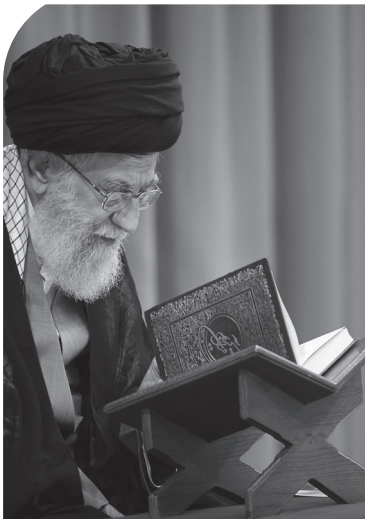


استاد دریافت معارف ناب از قرآن

یادداشت شفاهی | استاد یدالله یزدان‌پناه



◆ سیره قرآنی امام شهید علیه السلام



مهم‌ترین منبع فکری امام شهید علیه السلام قرآن بود. در اوایل انقلاب که بنده در حزب جمهوری اسلامی آمل بودم، گاهی اوقات ایشان را می‌دیدم. انس ایشان با قرآن خیلی قابل توجه بود. کوچکترین فرصتی که به دست می‌آوردند، قرآن جیبی‌شان را باز می‌کردند و به تدبیر در قرآن می‌پرداختند. ما کم عالمی نداریم که با قرآن مأنوس هستند، اما آن‌ها برداشت‌های مختلفی از قرآن دارند. ظاهراً این به دلیل پایگاه‌های مختلف فکری است که باعث فهم‌های متفاوت از قرآن می‌شود. معتقدم بسیاری از اندیشمندانی که به قرآن رجوع می‌کنند،

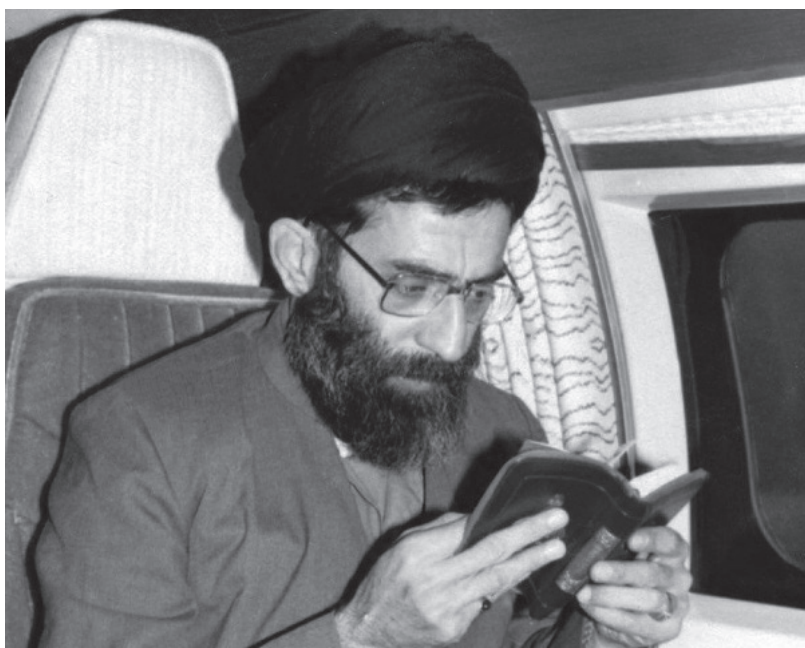
عملاً در کار فهم قرآن، نظر خود را به قرآن تحمیل می‌کنند. این تحمیل در کار امام شهید علیه السلام وجود نداشت. ایشان عمیق‌ترین معارف اسلامی را با حفظ ظواهر قرآنی استخراج می‌کردند.

ایشان قرآن را در زمینه اصلی خود که بستر اجتماعی است می‌فهمیدند و به دلیل انس بالایی که با کتاب الهی از جوانی داشتند، به عمق معارف قرآن دست پیدا کرده بودند. بنده بحثی را در جلسات شرح تفسیر المیزان داشته‌ام و نشان داده‌ام که نزول قرآن در تمامی مقاطع و مراحل مختلف آن، ناظر به اجتماع و ساخت یک جامعه ایمانی است. رهبر شهید، مسائل را با قرآن «تقییم» می‌کردند. «تقییم» یعنی مثلاً بنده در مورد اختریف یک چیز شنیدم، بعد می‌بینم آیا قرآن این را گفته است یا نه؛ مثلاً قرآن

توضیح می‌دهد اخترفیزیک این است یا نه، غیر آن است. اینجا من دارم «تقییم» می‌کنم. یکی از چیزهایی که خیلی به نظر من جدی است، همین است. چون ما شریعت را هستی‌شناسی قدسی می‌دانیم که هیچ خطایی در آن نیست، لذا هر چیزی را با محک دین می‌فهمیم.

به نظرم برای اینکه آن تصاویر مبهمی که بعضی اوقات در شناخت دین برایمان ایجاد می‌شود وضوح پیدا کند، این مبانی، این رجوع به قرآن خیلی نقش دارد. اصلاً هرکسی هرچه بیشتر از این حرف‌ها می‌شنود، چشم و گوشش بیشتر باز می‌شود و پی می‌برد قرآن چه کار می‌کند. من مثالی عرض می‌کنم: یک حقوقدان آن قدر چشم و گوشش باز است که وقتی هر متن حقوقی را می‌بیند، می‌تواند بگوید که این متن حقوقی دارد چه کاری می‌کند. چون او کارهای زیادی در این زمینه انجام داده که می‌تواند این متن را بهتر بفهمد. من هم آن متن را می‌خوانم، من هم مباحث حقوقی بلدم، ولی هیچ وقت به پای آن حقوقدان نمی‌رسم. البته خود فهم از متون دینی هم ضوابطی دارد که باید آن را رعایت کرد تا دچار تفسیر به رأی نشویم.

امام شهید علیه السلام می‌گفتند من جزو مجموعه شاگردان علامه طباطبایی علیه السلام بودم. خود ایشان چند بار گفتند که من از بحث‌های المیزان خیلی استفاده کردم، از بحث‌های اجتماعی‌اش استفاده کردم. اساساً ایشان در طرح انقلاب اسلامی، حکمت متعالیه را به عنوان یک پایگاه معرفتی جدی مطرح می‌کنند.





ذنب‌لایغفر

یادداشت | حجت الاسلام جواد نوروزی گهر



توجه امام شهید رحمته الله بر انسجام ملی

وحدت و انسجام ملی از بنیادی‌ترین شرایط تداوم و پایداری هر جامعه به شمار می‌آید. راهبرد تفرقه بیانداز و حکومت کن تنها شیوه استعماری به کاررفته از سوی قدرت‌های سلطه‌گر در دوران معاصر نیست، بلکه از نگاه متون دینی، یکی از مهم‌ترین ابزارهای شیطان و جریان طاغوت برای فروپاشی جوامعی است که در مسیر پاسداشت ارزش‌های الهی و انسانی گام برمی‌دارند. در برابر این راهبرد تفرقه افکن، وحدت و هم‌افزایی ملی می‌تواند افشار مختلف جامعه از مذاهب، قومیت‌ها و صنوف گوناگون را بر محور ارزش‌هایی چون عزت، استقلال و آزادی حقیقی گرد آورد و آنان را به نیرویی هم‌دل و هم‌کار بدل سازد نیرویی که همانند سدی استوار در برابر امواج ویران‌کننده اختلاف و چنددستگی ایستادگی می‌کند. این روزها این ایده الهی و استراتژی عرشی رهبر شهید در دوران زعامت پرافتخارشان بیش از پیش خود را نشان می‌دهد. دوست و دشمن و آگاه و ناآگاه، امروز متوجه تأکیدهای همیشگی امام شهید بر حول محور انسجام و وحدت می‌شوند. خیابان، میدان و تجمع قلوب امروز مردم در جنگ رمضان، محصول ۳۷ سال رهبری مردی



است که همهٔ نفوس را دعوت به همدلی می‌کرد و از تفرقهٔ بر حذر می‌داشت. مردی که تقسیم ملت به خودی و ناخودی را «ذنب لایغفر» می‌دانست، امروز را می‌دید که کف خیابان در طراز لانچرها و موشک‌ها اثرگذار است. هر زمانی که فرصتی دست می‌داد و رهبر عزیز شهید با ملت سخن می‌گفت، شاه‌بیت کلامش وحدت بود: «ملت ایران به برکت وحدت کلمه، هم در جنگ، هم در بسیج نیروها برای میدان‌های دفاع مقدس، هم در همهٔ میدان‌های گوناگونی که برای این ملت مطرح بود و هم در خود انقلاب پیروز شد. اگر وحدت کلمه نبود، اگر ملت ایران دچار اختلافات و دودستگی‌ها و شکاف‌ها و شقاق‌ها می‌شد - که دشمن می‌خواست این کار را بکند ولی بحمدالله موفق نشد - ناموفق می‌ماند. این وحدت را باید حفظ کنید.» (بیانات رهبر شهید، ۱۳۷۶/۷/۲۴)

چرا که این پیر مراد دوران‌دیش، گردنه‌های صعب امروز و فردای انقلاب را می‌دید و نسخه‌ای شفاف‌بخش‌تر از وحدت میان ملت برایش متصور نبود. البته که این نگاه استراتژیک فقط متوجه ملت نبود و رهبری عنصر نصر را در وحدتی همه‌جانبه در میان ملت و دولت هم می‌دیدند: «یک بخش دیگر از مظاهر وحدت، وحدت میان ملت و مجریان است. امروز یکی از مشکلات بزرگ کشورها این بخش قضیه است. در کشورهای مختلف، بین عموم و یا بخش‌های عمده‌ای از مردم و دستگاه‌های اجرایی، اختلافات عمیقی وجود دارد و همه چیز مردم قربانی این اختلافات می‌شود؛ نان و آب مردم، امنیت مردم، آسایش مردم. در بعضی از کشورهای اروپایی، حتی در طول ده سال، بیش از ده دولت سرکار آمدند و از بین رفتند. چرا؟ به خاطر رقابت‌های مردمی که به فکر مصالح کشورشان نیستند و به فکر مصالح گروهی خودشان اند.» (بیانات رهبر شهید، ۱۳۷۶/۷/۲۴)

اینکه امروز در جای‌جای این میهن استوار سیل عاشقان رهبری سر از زمین گلگون به خون او برداشته‌اند و قامتی افراشته در برابر دشمن سفاک صهیونی آمریکایی شده‌اند، رویش‌های اندیشهٔ الهی او است که مردم را همه چیز انقلاب می‌دانست و ایران دوستی‌اش گوی سبقت از اسطوره‌ها ربوده بود.

مردم به میدان آمدهٔ امروز که به اذعان دوست و دشمن از همهٔ طیف‌ها و اندیشه‌ها و سلیقه‌ها هستند، ثمرهٔ آن نگاه بلندی است که هر زمان که لب می‌گشود، کشور، نظام و ملت را یک پیکر واحد می‌دید و معتقد بود که این پیکر مقدس در پرتو همدلی و وحدت و انسجام است که خواهد ماند و گزندِ متوجه‌اش نخواهد شد.

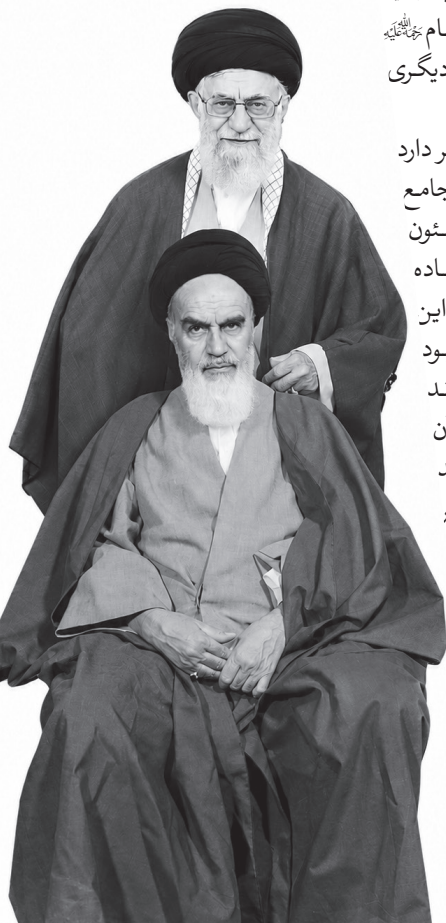
همه دنبال معجزه و کرامت‌اند و می‌دانم که اگر چشم دل باز شود و غبار از تفکر فرو بنشیند، به گزاف نیست اگر بگوییم ید بیضا و عصای موسی و انشقاق قمر رهبری در معجزهٔ وحدت و انسجام خواهی‌اش امروز رخ داده است.



ایشان هیچ‌جا از امام رحمة الله عليه عبور نکرد

◆ نگاهی به اثرگذارترین عامل در شخصیت امام شهید رحمة الله عليه

✎ یادداشت شفاهی | حجت الاسلام و المسلمین تحریری



به نظر حقیر تأثیرگذار اصلی در شخصیت جامع امام شهید رحمة الله عليه، امام خمینی رحمة الله عليه بوده است. لذا در هیچ جایی ایشان از امام رحمة الله عليه عبور نمی‌کردند، منتهی هم امام رحمة الله عليه و هم شخصیت‌های دیگری به لحاظ معنوی روی آقا تأثیر گذاشته‌اند.

پایگاه حکومتی امام رحمة الله عليه هم فقاہت است. البته عرفان تأثیر دارد اما اصل در انقلاب امام رحمة الله عليه، عرفان نیست بلکه آن دیدگاه جامع فقاہتی حضرت امام رحمة الله عليه است که می‌فرمود فقه، همه شئون زندگی را فراگرفته است و قابل پیاده شدن است و باید پیاده شود. دیدگاه حضرت امام رحمة الله عليه این است، البته عرفان هم به این دیدگاه کمک کرده است. امام شهید رحمة الله عليه هم همین‌طور بود یعنی عرفان هم روی ایشان تأثیر داشت. خیلی‌ها عارف بودند ولی به نظر من اینکه ما سراغ حکومت برویم و به واسطه آن دین را پیاده کنیم از این جایگاه است. چون برخی می‌خواهند از این دیدگاه سو استفاده کنند و بگویند که عرفای دیگر عارف نیستند، این‌طور نیست، منتهی به‌طور خاص به این تشخیص نرسیده‌اند ولی امام رحمة الله عليه به‌طور خاص به این تشخیص رسیده‌اند. همان‌طور که می‌دانید اسلام فقاہتی امام رحمة الله عليه، همان فقاہت جواهری است منتهی این بُعد را هم دارد که ایشان به این اصل رسیده‌اند که اسلام قابلیت پیاده شدن بلکه وجوب پیاده شدن را دارد.





دو روی یک

◆ جایگاه دعا و تهجد در سیره امام شهید رحمته الله علیه

یادداشت | حجت الاسلام حسین کاظمزاده

در میان ویژگی‌های شخصیتی رهبر شهید انقلاب اسلامی، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، شاید هیچ خصلتی به اندازه روحیه معنوی و اهل دعا بودنش، چهره‌ای از او را زنده نکند. درک سلوک باطنی او تنها از خلال رفتارهای روزمره‌اش ممکن نبود، بلکه از عمق باور و تربیت خانوادگی سرچشمه می‌گرفت؛ از خانه‌ای که ذکر خدا در آن نفس می‌کشید و دعایش آهنگ همیشگی زندگی بود. در دیدار با جمعی از هنرمندان سینما در ۲۸ بهمن ۱۳۹۶، رهبر شهید با صمیمیت خاصی از این روحیه سخن گفتند: «من اهل دعایم، به دعا خیلی اعتقاد دارم؛ برای همه دعا می‌کنم». در واقع، دعا برای او یک عادت نبود، یک روش زیستن بود، پیوندی میان زمین و آسمان که نه فقط جان خودش، بلکه سرنوشت جامعه را نیز در پرتو آن می‌دید.

ریشه این معنویت، در خانواده‌ای آغشته به معرفت الهی شکل گرفته بود. پدر بزرگوارش، مرحوم آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای، از چهره‌های پارسا و تهجدگر زمانه بود. خانه ایشان محل یاد خدا بود. آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای در خاطره‌ای از پدر بزرگ می‌گوید: «مرحوم آقا به نوافل و مستحبات بسیار مقید بودند. پدرم نقل می‌کردند که زیارت جامعه کبیره را آن قدر با مرحوم آقا خوانده بودند که خودشان نیز آن را از حفظ شده بودند».

نگاه او به دعا، محدود به خلوت فردی نبود، بلکه نقش اجتماعی دعا را نیز باور داشت. بارها از مردم خواسته بود برای نزول باران، آرامش جامعه و امنیت کشور دعا کنند؛ زیرا از دید او، جامعه توحیدی جامعه‌ای است که روح دعا و تضرع در آن زنده باشد.

در میان دعا‌های مأثور، رهبر شهید به مواردی چون دعای ابوحمزه ثمالی، مناجات‌های پانزده‌گانه امام سجاد علیه السلام، دعای عرفه، دعای کمیل، دعای مکارم‌الاخلاق، مناجات شعبانیه و دعا‌های ماه رجب علاقه ویژه داشت.

در میدان سیاست و نبرد نیز، جای دعا در تفکر او محفوظ بود. در برهه‌های حساس تاریخ مقاومت اسلامی، بارها مردم و رزمندگان را به خواندن سوره‌ها و دعا‌های نصرت



توصیه می‌کرد؛ مانند سوره فتح، دعای چهاردهم صحیفه سجادیه (دعای طلب یاری در برابر ظلم) و دعای توسل. در جریان جنگ ۳۳ روزه لبنان نیز دعای جوشن صغیر را توصیه کرده بودند. از این منظر، دعا در نگاهشان یک حرکت درونی موازی با جبهه بیرونی بود؛ چنان‌که خود می‌گفت مجاهدت و معنویت دو روی یک حقیقت‌اند.

رهبر شهید توجه خاصی به سنت اهل سلوک داشت و علاقه‌مند بود بداند بزرگان عرفان و عبادت، به کدام دعاها بیشتر توجه می‌کنند. از امام خمینی رحمته‌الله علیه دعای کمیل و مناجات شعبانیه را شنیده و از آیت‌الله بهجت رحمته‌الله علیه، دعای «ثبات قدم» را آموخته بود. در میان زیارت‌ها نیز، سلوک زیارتی ویژه‌ای داشت. زیارت امین‌الله، زیارت عاشورا، زیارت اربعین، زیارت امام رضا علیه السلام، زیارت جامعه کبیره و زیارت آل یاسین، برنامه دائم او بود. درباره زیارت آل یاسین باور داشت یاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یعنی امید به تحقق وعده عدل و آینده روشن بشریت. زیارت جامعه کبیره را سرشار از معارف بلند امامت می‌دانست و زیارت اربعین را پرمحتواترین زیارت می‌خواند که باید با تدبّر در عبارتش قرائت شود. حتی از زیارت عاشورا درس جهاد و استمرار تقابل حق و باطل را استخراج می‌کرد و فراز «اَتَى سَلَمٌ لِّمَن سَأَلَكَمُ وَ حَرْبٌ لِّمَن حَارَبَكُم» را راهنمایی برای مواضع تاریخی امت می‌دانست.

در کنار دعا و زیارت، نمازهای مستحبی نیز در برنامه عبادی او جای ویژه داشت. نماز روزهای یکشنبه ماه ذی‌القعدة و نماز حضرت جعفر طیار، از نمازهایی بود که ایشان با مراقبت خاص انجام می‌دادند. این اهتمام، نشانه آن بود که برای او، بندگی،

یک سبک زندگی است. علاوه بر همه این‌ها با توسعه فعل عبادی به هر عملی که سبب پیشرفت و عزت جامعه اسلامی شود، تمام زندگی روزمره انسان مؤمن و انقلابی را تبدیل به عبادت کردند. لذا شرکت در انتخابات را عمل صالح می‌شمردند و تأکید می‌کردند مثل عبادت‌های دیگر، قصد قربت شود و اول وقت پای صندوق‌ها حاضر شد و مطهر و با وضو این عبادت انجام شود. همین‌طور خطاب به فعالان اقتصادی می‌فرمودند که: هر فعالیتی که منجر به رونق اقتصادی و تولید ملی شود، عبادت و عمل صالح است.





افتخار می‌کنم که فقی‌ر هستم

◆ روایتی از زندگی امام شهید رحم‌الله علیه در بیانات رهبر معظم انقلاب رحم‌الله علیه

من در کودکی از کلمه «فقیر» بدم می‌آمد. خب بچه بودم و تصورم از «فقیر» مثلاً کسی بود که گوشه خیابان می‌نشیند و گدایی می‌کند. آن زمان هنوز انقلاب پیروز نشده بود و من کلاس دوم دبستان بودم و مشهد زندگی می‌کردیم؛ در همین خانه‌ای که الان هم هست. یادم هست در گوشه‌ای از همان خانه، مقداری بسته‌های آذوقه و روغن نباتی بود. ما، یعنی سه فرزند و پدر و مادر، نشسته بودیم و در حال صحبت بودیم که آقا در میان کلام گفتند که من افتخار می‌کنم که فقیر هستم! تا این را آقا گفتند، این قدر این جمله برای من ضرب داشت که یک دفعه گویا تصورم نسبت به «فقر» عوض شد، به طوری که تا الان هم همین جوری هستم. این به نوعی نشانه بی‌تعلق بودن ایشان به دنیا از همان اوایل زندگی و تارک بودن ایشان است.

ایشان اصلاً اجازه نمی‌دهند زندگی‌شان دچار زرق و برق شود. مثلاً وسایل زندگی ایشان بسیار ساده است. فرض کنید اجاق‌گاز خانه ایشان از همین اجاق‌های سه شعله قدیمی



رومیزی بود که من چند بار از والده خواش کردم که این را عوض کنید. والده هم در این جهت واقعاً از آقا کمتر نیستند... مادر، به رغم اصرارهای زیاد ما، آخر هم قبول نکردند و گفتند اصلاً نمی‌شود! تا چند سال گذشته، تلویزیون منزل آقا از همان قدیمی‌ها بود. یک دستگاه گیرنده، به قیمت آن موقع حدود پنجاه هزار تومان تهیه شد و من آمدم که آن را به تلویزیون وصل کنم. آقا سر نماز بودند. دیدم این تلویزیون این قدر قدیمی است که اصلاً جای فیش آن دستگاه را ندارد! تلویزیون خود ما هم قدیمی است، اما جای فیش آن را دارد. ما فکر این را نکرده بودیم که این دستگاه این قدر قدیمی باشد که جای فیش ورودی از دستگاه را نداشته باشد. بعد از آن، دیگر آن تلویزیون واقعاً از حیز انتفاع ساقط شد و بعد از چند سال از همین تلویزیون‌های معمولی که حالا معمول شده و چند کانال را می‌گیرد، به خانه آقا آمدم...

هم پدر و هم مادر آقا هر دو اهل مطالعه بودند. پدرشان که معلوم است، مادرشان نیز اهل مطالعه بودند و حتی فکر کنم از خود خانم شنیده بودم که من بیشتر از آقا - یعنی پدر بزرگ ما - حدیث بلدم؛ شاید منظورشان همین تسلط به مسائل مختلف بوده و اینکه مثلاً مرحوم آقا فقه بلد هستند و ایشان حدیث بلدند. اما بالاین حال، به نظرم این علاقه به کتاب و مطالعه در این حدی که آقا دارند، می‌توان گفت ذاتی خودشان است.

جالب است بدانید آقا وقتی که دوازده-سیزده سالشان بود، گاهی می‌رفتند در این مغازه‌هایی که کتاب‌های فرسوده و کهنه داشتند می‌گشتند و از بین آن‌ها کتاب‌هایی را که به درد بخور بود انتخاب می‌کردند، بعد خودشان آن‌ها را صحافی می‌کردند و برمی‌داشتند برای مطالعه. من الان یک کتاب «نصاب الصبیان» دارم که مال همان ایام است و آقا خودشان آن را صحافی کرده‌اند. کتاب «نصاب الصبیان» شاید اولین کتاب تحصیلی حساب بشود و من آن را از کتب صحافی‌شده خود آقا دارم. یک بار به یکی از خدمه دفتر که برای مرتب‌سازی اتاق به من کمک می‌کرد، این را توضیح دادم که مثلاً آقا هزینه تهیه کتاب نداشتند و از میان آن کتاب‌ها که ارزان‌تر بود، این‌ها را جمع می‌کردند و صحافی می‌کردند. وقتی این‌ها را توضیح می‌دادم، او به شدت متأثر شده بود.

بنابراین، من فکر می‌کنم عادت مطالعه ایشان فوق این مطالب است. مثلاً مطالعه قبل از خواب یک امر کاملاً مرسوم برای آقا است، مگر وضعیت خلاف قاعده‌ای پیش بیاید؛ و الا قاعده ایشان این است که همیشه با کتاب و مطالعه بخوانند. مطالعه ایشان از نظر تنوع کتب و موضوعات هم بسیار گسترده و عجیب است. اگر کسی ایشان را همان زمان جوانی‌شان هم می‌دید، برایش جالب بود و این دیدگاه نسبت به ایشان از ناحیه افرادی که حتی از حوزه نبودند و مثلاً در ادبیات و شعر یا حتی در موضوعات روشنفکری سر رشته داشتند، ابراز شده است.



حُبّ الوطن

یادداشت | حجت‌الاسلام جبار امرائی



ایران دوستی در سیرهٔ امام شهید

در قاموس اندیشه رهبر شهید انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله‌العظمی سید علی خامنه‌ای، ایران دوستی هرگز به شعارهای زودگذر، احساسات سطحی یا حساسیت‌های مرز دارانه و صرفاً ناسیونالیستی خلاصه نمی‌شود. این عشقِ ناب و خردمندانه، تلفیقی است بدیع و استوار از «حُبّ الوطنِ مِنَ الْإِيمَان» در معنای عمیق و متعالی دینی آن و «غیرت ملی» برخاسته از تمدنی هفت هزارساله. نگاه ایشان به ایران، نگاه به یک وطن روحانی است؛ سرزمینی که نه فقط یک پاره خاک، که ظرفی مقدس برای تاریخ، فرهنگ، ایمان، مجاهدت‌ها و آرمان‌های بلند یک ملت بزرگ است. میهن در این دیدگاه، پیکری است که جان آن، اسلام و ارزش‌های الهی است. در این نوشتار، با رجوع به سخنان و سیرهٔ عملی ایشان، ابعاد این عشق همه‌جانبه را به‌شکلی منسجم و یکپارچه روایت می‌کنیم تا روشن شود چرا می‌توان از «مکتب ایران دوستی» در اندیشهٔ رهبری سخن گفت. یکی از پایه‌های اصلی ایران دوستی در منظومه فکری رهبری، باور راسخ و آگاهانه به عظمت تاریخی و تمدنی ایران است. ایشان با نفی القائات تحقیرآمیز دشمنان که سعی در تزریق خودباختگی دارند، صراحتاً فرموده‌اند: «ملت ایران، ملتی بزرگ است. ایران، کشوری قوی و پهناور است. ایران دارای تمدنی باستانی است. ثروت فرهنگی و تمدنی ما صدها برابر بیشتر از آمریکا و امثال آن است» (بیانات رهبر شهید، ۱۳۸۷/۰۲/۱۸).

این جمله، یک تاکتیک تبلیغاتی مقطعی نیست، بلکه بازتاب یک خودآگاهی تاریخی عمیق است که ایشان به‌عنوان پرچم‌دار انقلاب اسلامی، سال‌ها در پی بیدار کردن و تزریق آن به نسل جوان بوده‌اند. این خودآگاهی، پادزهری است در برابر پروژهٔ تحقیر ملت‌ها که از سوی تمدن مادی غرب دنبال می‌شود. رهبری به ما آموختند که عشق به ایران، بدون شناخت شکوه تمدنی آن ناقص و آسیب‌پذیر است. ایران ما فقط یک کشور با مرزهای جغرافیایی نیست، یک تمدن دیرپا و سترگ است که از اعماق تاریخ سر برآورده و فرهنگ و هنر و اندیشه را در پهنه گیتی گسترانده است. این خودباوری تمدنی، لازمه هرگونه پیشرفت و سربلندی ملی می‌باشد؛ چرا که



ملتی که پیشینه درخشان خود را ننشاند یا به آن مباحثات نکند، نمی‌تواند آینده‌ای شکوهمند بسازد.



مقابله هوشمندانه رهبری با تحریف تاریخ

در تکمیل زنجیره خودآگاهی تاریخی، توجه به مقابله هوشمندانه رهبری با تحریف تاریخ، ضروری است. ایشان با نقل خاطره‌ای، پرده از یک شیوه کهن استعماری برمی‌دارند: «یک نفری برای من نقل می‌کرد، می‌گفت رفته بودیم یونان؛ ما را به مراکز گردشگری گوناگون می‌بردند. از جمله به نقطه‌ای بردند، گفتند اینجا همان جایی است که سپاهیان ایرانی آمدند اینجا از ما شکست خوردند. مردم را به یک بیابان خالی می‌برند و نشان می‌دهند که اینجا آن جایی است که ایرانی‌ها در آن دوره لشکرکشی کردند و در اینجا شکست خوردند. یک فضای خالی

را نشان می‌دهند، یک مدعای تاریخی را با یک فضای خالی اثبات می‌کنند.» رهبری سپس با طنزی گزنده و عزتمندانه، پاسخ این جنگ نرم روایی را این‌گونه می‌دهند: «خوب، اینجا نزدیکی کازرون مجسمه والرین است، امپراتور روم، که زانو زده در مقابل پادشاه ایران. خیلی خوب، اینجا را بروید نشان بدهید؛ این به آن در!» (بیانات رهبر شهید، ۱۳۸۷/۰۲/۱۸)

این تقابلی هوشمندانه، ترسیم‌کننده راهبردی کلان در عرصه جنگ روایت‌ها است. ایران دوستی یعنی مرعوب شکست‌های برساخته دشمن نشدن و با افتخار، «تصویر فتح» را جایگزین «روایت تحقیر» کردن. این نگاه، روحیه سلحشوری و عزت را در کالبد ملت می‌دمد و جوان ایرانی را از گذشته خود سربلند می‌سازد.

برجسته‌ترین سند ایران دوستی

اما شاید برجسته‌ترین، بی‌ظن‌ترین و عمیق‌ترین سند عینی ایران دوستی در عصر حاضر، حکایت شعر کهن «ای ایران» باشد. در جریان مراسم سوگواری محرم سال ۱۴۰۴ و پس از جنگ طاقت‌فرسای دوازده‌روزه با رژیم صهیونیستی، رهبر شهید انقلاب در اولین حضور عمومی خود پس از سپیده دم صلح، در اقدامی که در تاریخ آیین‌های عزاداری بی‌سابقه بود، شعر «ای ایران» را زمزمه کردند. این



اقدام که می‌توان آن را فرماندهی فرهنگی ایران در حساس‌ترین بزرگ‌ترین تاریخی تعبیر کرد، مفاهیم متعددی را در خود داشت. این شعرخوانی، یک کنش نمادین صرف نبود، بلکه تجسم عینی پیوند ناگسستنی میهن و مذهب بود. در آن لحظات، نوای «ای ایران» از حنجره‌ای برمی‌خاست که خود، نماد ایران مقتدر و با عظمت بود و این‌گونه مرزهای ساختگی میان دینداری و وطن‌پرستی برای همیشه در هم شکست و نتیجه آن ابداع معنادار، خلق یکی از ماندگارترین و زیباترین تصاویر در تاریخ معاصر ایران بود؛ عزادارانی که یک‌دست با پرچم‌های سیاه سینه‌زنی می‌کردند و یا با دستان خالی خود، هم‌نوا با پیرشان، لبیک‌گویان در کنار پرچم سه رنگ ایران به حرکت درآمدند. این واقعه بی‌بدیل به جهان نشان داد که در مکتب رهبری، ایران‌دوستی دینی معنایی کاملاً متمایز از ناسیونالیسم سکولار، قوم‌مدار یا نژادپرستانه دارد.

در این دیدگاه، ایران به عنوان حرم و پایگاه دین، محبوب و مقدس است و عشق به ایران، عشق به حافظان آن و عشق به آرمان توحیدی است که از این سرزمین به عالم صادر می‌شود. در نهایت، عشق به ایران در سیره عملی رهبری، صرفاً در گفتارهای پرشور خلاصه نمی‌شود، بلکه در رفتارهای سرنوشت‌ساز تجلی می‌یابد. ایشان در طول دوران رهبری خود، لحظه‌ای از پاسداری تمامیت ارضی کشور غفلت نکردند و اجازه جدا شدن حتی یک وجب از خاک مقدس ایران را ندادند. این ثبات و اقتدار سرزمینی در حالی رخ می‌نماید که در دوران حکومت‌های پیشین، بارها شاهد جدایی بخش‌هایی از بیکره ایران بوده‌ایم. این کارنامه درخشان، خود گواهی بی‌بدیل بر صندق ایران‌دوستی است. افزون بر این، رهبر انقلاب تنها زعیم عالی‌قدر تاریخ ایران هستند که هم در راه آزادی و سربلندی این سرزمین جانباز شده‌اند و جسم خویش را فدای ملت کردند و هم در راه اعتلای نام ایران و اسلام به درجه رفیع شهادت نائل آمده‌اند؛ چراکه تمام حیات پربرکت ایشان وقف عزت و پیشرفت این مرز و بوم بوده است. هدف غایی و آرمان متعالی ایشان، رشد، تعالی و سربلندی همیشگی مردم ایران بوده، تا جایی که در طول سالیان رهبری، در نام‌گذاری شعارهای هر سال، محور اصلی را «اقتصاد» و «پیشرفت» قرار داده‌اند تا نشان دهند که فلسفه حکومت از نگاه ولی امر، جز خدمت به ملت و ساختن ایرانی آباد، قوی و سرفراز در همه عرصه‌ها نیست. این است تصویری یکپارچه از ایران‌دوستی در اندیشه و عمل رهبری که در آن، تاریخ و فرهنگ، ایمان و غیرت، حماسه و عرفان، و خاک و روح ملت، درهم تنیده و غیرقابل تفکیک است.



اگر به جوان اعتماد کنیم...

توجه به جوانان در سیره امام شهید رحمته الله علیه | یادداشت | حجت الاسلام علی قدس

نمی دانم شما که اکنون در حال خواندن این مطلب هستید، تجربه اداره یک سازمان یا مرکز یا شرکت مهمی را داشته اید یا نه؟ تصور کنید اداره چنین جایی را به شما سپرده اند و سال ها آن را اداره کرده اید و خون دل خورده اید، حال دیگر به این راحتی حاضر نیستید اداره آن را به دست افراد دیگری که نمی شناسید بسپارید. تصور کنید به شما می گویند فلان جوان می تواند از عهده این کار برآید، به او اعتماد کنید. رهبر شهید ما می فرماید: «اگر ما به جوان اعتماد کنیم از غیر جوان، هم بهتر و مسئولانه تر کار را انجام می دهد، هم سریع تر پیش می برد، هم کار را تازه تر و همراه با ابتکار بیشتری به ما تحویل خواهد داد.»

در واقع برای پیشبرد سریع اهداف چاره ای نداریم جز اینکه به جوانان اعتماد کنیم و این در واقع همان استفاده از ظرفیت جوانان است. رهبر شهید ما بارها در سخنرانی ها و توصیه به مسئولان نظام به صورت علنی و غیر علنی این مطلب را تذکر می دادند و حتی در انتصابات شخصی خودشان همین رویه را در پیش می گرفتند.

ایشان بارها با این مضمون که جوانان و نشاط جوانی ظرفیتی است که برای پیشبرد اهداف کشور باید از آن استفاده شود، به مسئولان مختلف توصیه کرده اند. البته برای اینکه یک جوان بتواند از پس کاری که بر عهده او گذاشته شده بر بیاید به جوانان نیز توصیه های بسیاری کرده اند. ایشان به صورت ویژه و مفصل برای جوانان و دانشجویان وقت می گذاشتند. در همین





جهت تلاش می‌کردند هویت ایرانی و اسلامی را بیشتر در نظر جوانان تقویت کنند که همین هویت سبب افزایش اعتماد به نفس جوانان شد. به خدمت‌گیری همین اعتماد به نفس در کنار روحیه آزادی خواهی و آزادگی و استقلال طلبی و فریاد ضد استکباری سبب شد تا جوانان ما در عرصه‌های مختلف تلاش کنند و استفاده از همین ظرفیت است که سبب شده است ایران به لحاظ تجهیزات نظامی و تأسیساتی آن هم با وجود تحریم‌های به قول آمریکا فلج‌کننده دوام آورده بلکه روی پای خود محکم و استوار ایستاده است و با رویارویی مقابل دو کشور جانی‌تکار و خونخوار و کودک‌کش ایستاده است و آن‌ها را به زانو در آورده است. روایت معروف «العلم سلطان» که به این معنی است که علم سبب ایجاد قدرت و سلطه می‌شود را بارها از زبان رهبر انقلاب شنیدیم و امروز دیدیم که آینده‌نگری ایشان چگونه ما را عزت‌مند کرده است. برخی فقط شعار استفاده از جوانان را می‌دادند و در انتصاب‌اتشان مشخص شد که این حرف شعاری بیش نبود؛ اما رهبر شهید ما به آن عمل کرد و نتیجه آن شد که میلیون‌ها جوانی که در پاسخ به خون ریخته رهبر خود دیگر فقط عزاداری نمی‌کنند، بلکه قیام کرده و تا ظالم را سر جای خود ننشاند آرام نخواهد گرفت.

جوان به طور فطری روحیه آزادی خواهی و استقلال طلبی دارد و تربیت بر اساس آموزه‌های اسلامی سبب می‌شود این روحیه در انسان تقویت شود و انسان، با همین روحیه به مبارزه با اسارت‌های تحقیرکننده می‌رود و در این مسیر از مرگ هراسی ندارد. این همان چیزی است که از حماسه امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا آموخته‌ایم. رهبر شهید ما به عنوان بالاترین مسئول یک کشور، این روحیه را تقویت می‌کرد. اگرچه همین روحیه سبب می‌شد تا عده‌ای که تحت تأثیر تبلیغات غربی‌ها قرار بگیرند و به خاطر تبعیض‌هایی که بیشترشان شایعه بود و به خاطر فساد سیستمی که همان دستگاه تبلیغاتی غربی بر ما حُفته کرده بود، پا به عرصه اعتراضات مردمی بگذارند و در مقابل همین رهبر قرار بگیرند، اما همین رهبر شهید ما بود که بارها فرمود باید کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه‌ها رواج پیدا کند. ترویج این روحیه، کار انسان‌های آزاده است؛ همانند رهبر شهید ما که خود سردمدار آزادگان بود.





قصه پرغصه انتقام

یادداشت | حجت الاسلام صابری تولایی



یقیناً وظیفه ما مطالبه انتقام خون آقای شهیدمان و تک تک شهدای این دو جنگ اخیر است. اما چگونه این انتقام محقق می شود؟!

از نظرگاه سیاسی، بالاترین شخصیت سیاسی کشور ما را ترور کردند، پس ما هم باید مهم ترین شخصیت سیاسی آمریکا را نابود کنیم. اما آیا با کشته شدن ترامپ انتقام خون رهبر شهید گرفته شده است؟

از نظرگاه معنوی، رهبر شهید ما به هیچ وجه قابل مقایسه با امثال ترامپ جنایتکار نیست. اگر هزاران نفر مانند ترامپ را چندین بار اعدام کنیم، باز هم انتقام خون ولی امر مسلمین را نگرفته ایم. از طرفی انتقام خون کودکان بی گناه را چگونه باید گرفت؟ باید کودکان آمریکایی و اسرائیلی را تکه پاره کرد؟ آیا شرع مقدس اسلام به ما این اجازه را می دهد؟ پس چه کنیم که هم انتقام گرفته باشیم و هم خارج از چهارچوب دین رفتار نکرده باشیم؟

این سوال وقتی پاسخ درست می گیرد که منطق انتقام در سیره اهل بیت علیهم السلام را درست فهم کنیم. اهل بیت علیهم السلام همیشه از انتقام خون اباعبدالله الحسین علیه السلام دم زدند، اما آیا



مجال پیدا کردند که این انتقام را تحقق ببخشند؟ آیا قیام مختار و به درک واصل کردن قاتلان امام حسین علیه السلام تحقق عینی انتقام نبود؟ اگر بود، پس چرا امام زمان علیه السلام دوباره انتقام می‌گیرد؟ اگر نبود، پس معلوم است با کشتار قاتلان انتقام محقق نشده است. بنابر آنچه گفته شد، انتقام خون اولیاء الهی و راهبران دینی یک امت، با کشتن چند ظالم و قاتل محقق نمی‌شود، بلکه جنس انتقام از جنس تحقق اهداف ولی خدا و شکست و نابودی سیطره فکری-تمدنی ظالمان است. ظهور امام عصر علیه السلام نیز که با شعار یا لشارات الحسین علیه السلام رخ می‌دهد، مؤید همین تفسیر از انتقام است؛ چه اینکه امام علیه السلام با ظهور خود اهداف امام حسین علیه السلام را محقق کرده و پایانی بر تمدن و تفکر یزیدیان زمانه است.

اگر این تفسیر از انتقام را بپذیریم، باید مطالبه ما شکست هیمنه نظامی، سیاسی، فکری آمریکا و اسرائیل و تحقق تمدن نوین اسلامی با محوریت ایران باشد. اگر این تفسیر از انتقام را بپذیریم، انتقام صرفاً وظیفه نظامیان و سیاسیون نخواهد بود، بلکه تمامی امت اسلام در هر جایگاهی باید نقش آفرینی کنند.





جمع اضداد

یادداشت | حجت الاسلام سید محمدزین العابدین

ظرافت اندیشه در عین اقتدار

انسانی که بسیار پرمشغله است، معمولاً از دقت در جزئیات غافل می‌ماند. سخت است که فرمانده یک ارتش باشد، اما به بهبودی بیماری فرزند یک سرباز اهمیت دهد؛ آن هم بیماری‌ای که هیچ خللی در کار سرباز ایجاد نمی‌کند. سخت است انسانی در مسیری صلابت و اقتدار نشان دهد، اما گاهی به خاطر مصلحتی بالاتر، از موضع خود ظاهراً پایین بیاید. چنین ویژگی‌هایی که نمونه بارز آن در پیامبران خدا بود با نگاه مادی متضاد می‌نماید، اما نگاه توحیدی عمق آن را درک می‌کند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای، رهبر شهید انقلاب، به تعبیر آقا سید مجتبی، «در عین اقتدار و صلابت، بهره‌وافری از ظرافت در اندیشه و نگرش به امور داشتند». چند نمونه از این ظرافت در اندیشه را بررسی می‌کنیم:

۱- اطمینان، در دل ناامیدی

انسان الهی بر اساس سنت الهی، پیروزی در سختی‌ها را نه دور، بلکه نزدیک می‌بیند. رهبر شهید در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» می‌فرماید: «تا آن وقتی که می‌توانید، مبارزه کنید. وقتی دیدید که دارید شکست می‌خورید، باز هم مبارزه کنید تا برسید به آن لحظه‌ای که دیگر یقین می‌کنید که هان حتما شکست خواهید خورد! باز هم مبارزه کنید. وقتی در آن لحظه‌ای که یقین دارید حتما شکست می‌خورید، باز به تلاش و کوشش و مبارزه خود ادامه دهید، آن وقت پیروزی و فتح نصیبتان خواهد شد. آیه قرآن تقریباً یا تحقیقاً نظیر همین مطلب را می‌گوید و می‌فرماید: «حتی اذا استیاس الرسل و ظنوا انهم قد کذبوا جائهم نصرنا» (کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، بخش نبوت، جلسه ۲۱).



۲- جهت یابی درست با فشار دشمن

وقتی دشمن نهایت سرکوب را بروز می دهد، نگاه ظریف مرد الهی او را مقتدرتر می کند. به فرموده امام خمینی رحمه الله، «آن روزی را که آمریکا از ما تعریف کند، باید عزا گرفت». در جنگ احزاب همین اتفاق افتاد. وقتی مؤمنین، تجمع عظیم دشمنان را دیدند برخلاف ضعیف الایمان ها که نگاهشان سطحی بود گفتند: «هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (احزاب، ۲۲)؛ این همان چیزی است که خدا و رسولش به ما وعده دادند. آن ها پشت هم قرار گرفتن دشمنان علیه اسلام را وعده راست خدا می دانستند و به همین خاطر بر ایمانشان افزوده شد. چون خدا در قرآن وعده داده بود: «وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ، مَسْتَهْزِئِينَ الْيَاسَاءَ وَالضَّرَاءَ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ: مَتَى نَصُرُ اللَّهَ؟» (بقره، آیه ۲۱۴)؛ حتما به شما وضعیتی همانند کسانی که پیش از شما بودند خواهد رسید؛ گرفتاری ها و سختی ها به آن ها رسید و چنان تکان خوردند که پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند گفتند: پس یاری خدا کی خواهد آمد؟. این نگاه ظریف، همان جهت یابی درست از دل فشار دشمن است.

۳- احساس خطا در نبود دشمن

آقای شهید می فرمود: «عظمت همه کارها متناسب است با مشکلات و مزاحمت هایی که در راه آن کارها به وجود می آید. کارهای کوچک، اقدام های کوچک، قاعدتاً مزاحمت های کوچک دارد؛ کارهای بزرگ، مزاحمت ها و معارضه های بزرگ دارد». (بیانات رهبر شهید، ۱۳۹۲/۰۳/۱۷) نکته ظریف اینجا است که وجود دشمن و مبارزه با او نه یک عارضه، بلکه اصل و سنت الهی است. در سیره پیامبران می خوانیم: «وَكَايُنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَيْبُونَ كَثِيرٌ»؛ و چه بسیار پیامبرانی که همراه آن ها توده های عظیم از خداشناسان مبارزه کردند (آل عمران، ۱۴۶).

ائمه اطهار علیهم السلام نیز همواره به روش های گوناگون در حال مبارزه با قدرت ظالم زمان خود بودند. این دستور قرآن است، تا وقتی که فتنه ای در عالم باشد باید مبارزه نیز وجود داشته باشد. خداوند می فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ»؛ و با آنان بجنگید تا فتنه ای باقی نماند (بقره، آیه ۱۹۳).

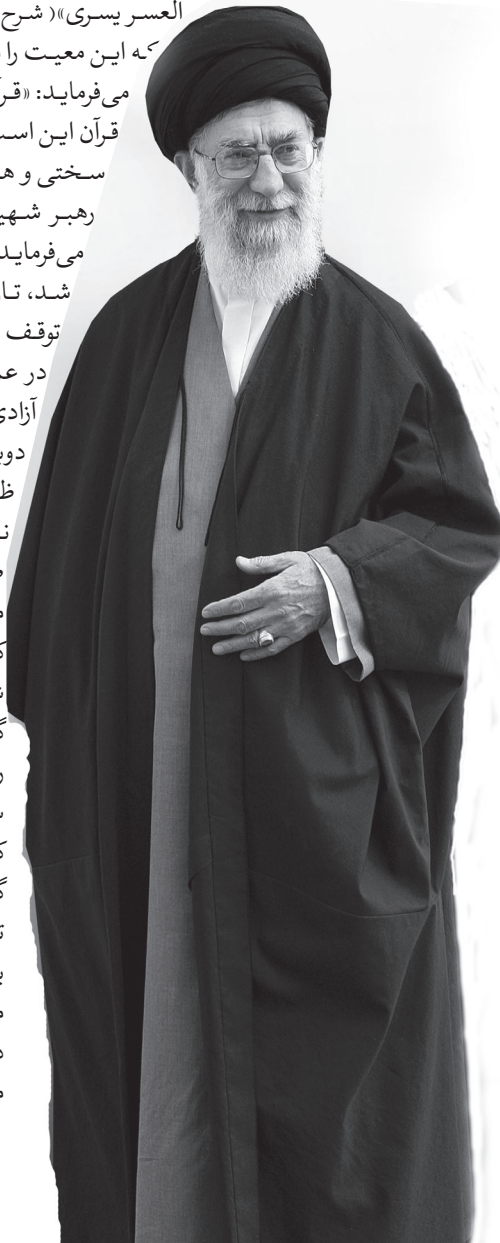
پس اگر در مسیری، هیچ دشمنی نبود، هیچ مزاحمتی وجود نداشت و خبری از مبارزه نبود، باید شک کرد که آیا آن مسیر هنوز در جاده حق است یا خیر؟ نبود دشمن، احساس خطا ایجاد می کند؛ چون سنت الهی بر مبارزه دائمی با فتنه و کفر استوار است. بنابراین، وجود سنگ اندازی های بزرگ، نه نشانه شکست، که نشانه قرار داشتن در مسیر انبیاء است. این همان ظرافت در نگرش به امور است.



۴- همواره در کار دشواری بودن

نگاه انسان مادی این است که رفاه، همواره از طریق راحت طلبی باید برای انسان تأمین بشود، اما مکتب الهی صحنه را جور دیگری می بیند. مؤمن - به قول آقای شهید- مصیبت را اختیار می کند؛ یعنی از دل سختی به دنبال آسانی می گردد؛ «ان مع العسر یسری» (شرح، آیه ۶). شهید مطهری بر خلاف بسیاری از مفسرین که این معیت را مجازی و به معنای بعدیت می پندارند، ذیل این آیه می فرماید: «قرآن نمی فرماید که بعد از سختی، آسانی است؛ تعبیر قرآن این است که با سختی، آسانی هست؛ یعنی آسانی در شکم سختی و همراه آن است» (عدل الهی، ص ۱۵۱).

رهبر شهیدمان ذیل آیه «فاذا فرغت فانصب» (شرح، آیه ۷) می فرماید: «وقتی از کار فراغت پیدا کردی، یعنی کارت تمام شد، تازه قامت راست کن، یعنی شروع کن به کار بعدی؛ توقف وجود ندارد.» این ظرافت در اندیشه، موجب لطافت در عمل و توجه به جزئیات می شود. ایشان هر سال با آزادی هزاران زندانی موافقت می کردند. شاید هم برخی دوباره به کارهای پیشین خود باز می گشتند، اما نگاه ظریف ایشان نمی گذاشت قدرت نظام، آنان را محبوس نگاه دارد. در دیدار با خانواده شهدا، یکی یکی آنان را صدا می زدند، از نام فرزندان می پرسیدند، دلجویی می کردند، درخواست ها را اجابت می کردند که یکی کربلا می خواست، یکی چفیه، یکی انگشتر و فرزند شهیدی عبا. همین طور ایشان وقت می گذاشت و در گوش نوزادان اذان می گفت. یک بار مردی طوری نوزاد را بغل کرده بود که سر نوزاد کج شده بود. حضرت آقا سه بار تذکر دادند: «مواظب گردنش باشید». یا یکبار کودکی صدایش بلند شد. پرسیدند چه می خواهد؟ گفتند: پفک! ایشان فرمودند: «به او بدهید. البته پفک تعریفی ندارد، لااقل بیسکویت به بچه ها بدهید.» یادتان هست دخترکی خواست شعر بخواند، آقا میکروفون را چرخاندند سمت او تا صدای «یه توپ داریم قلقلیه» از بلندگو پخش شود؟! معروف است که با بالا رفتن سن، حوصله کم می شود،





اما انسان موحد هرچه می‌گذرد، لطیف‌تر می‌شود؛ چون صفات الهی بیشتری کسب می‌کند و از طرفی هم اقتدارش در برابر موانع قوی‌تر می‌شود. سید رضی رحمته‌الله علیه دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وقتی از زهدش می‌گوییم، گویی از اجتماع بی‌خبر است؛ در حالی که در میدان جنگ آماده ربودن سر دشمن است». به شعری که در وصف ایشان سروده‌اند توجه کنید: «جمعت فی صفاتک الاضداد / ولهذا عزت لک الانداد»؛ در وجود تو صفات متضاد جمع شده و به همین جهت نظیری برای تو نمی‌توان یافت.

جمع میان ویژگی‌های به ظاهر ناهمگون، جز از حکیم شجاع بر نمی‌آید. گاهی صاحب قدرت به خاطر مصالح بالاتر، از انتقام زود هنگام دست می‌کشد. مالک اشتر پس از اهانت یک جوان، در اوج قدرت، در مسجدی برایش دعا کرد. این رفتارها را محاسبات مادی نمی‌فهمد. گاهی باید با برخی یک عمر مدارا کرد که از آن موقعی که هستند عقب‌تر نروند. این را یک مسئول شجاع حکیم می‌تواند برتابد. دقیقاً مانند پدری که بر خطای فرزند چشم می‌پوشد تا آسیب جدی‌تری متوجه او نشود.

بسیاری می‌پرسیدند: مگر رهبر شهید مخالف فلان رفتار نبود؟ پس چرا جلوی او را نگرفت؟ پاسخ در ظرافت و لطافت رفتار او است. ایشان دربارهٔ آن جوان بدحجاب می‌فرمود: «دلش متعلق به این جبهه است؛ او نقص ظاهری دارد و نقص‌های این حقیر باطن است که مردم نمی‌بینند». همین‌طور دربارهٔ کشته‌شدگان فتنه ۱۸ دی ۱۴۰۴ فرمودند: «آن کسانی که از این‌ها (فریب‌خوردگانی که با فتنه-گرها همراه شدند) کشته شدند آن‌ها را هم مسئولین، شهید محسوب کردند، خوب کردند». غیر از مکتب الهی کجا چنین برخوردی در تاریخ سراغ داریم؟

۵- الگویی ماندگار از حکیم شجاع

آنچه در سیرهٔ آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر شهید انقلاب، به عنوان یک ویژگی منحصر به فرد می‌درخشد، «جمع اضداد» است؛ همان چیزی که دربارهٔ امیر مؤمنان فرمودند: «جمعت فی صفاتک الاضداد»؛ از یک سو، اقتداری کوه‌آسا و صلابتی مثال‌زدنی در برابر دشمنان و متجاوزان و در سوی دیگر ظرافتی لطیف و موشکافانه در نگاه به تک‌تک انسان‌ها، حتی کودکی که دنبال پفک می‌گردد یا نوزادی که گردش اذیت می‌شود!

در مکتب توحیدی که هدفش رشد نفوس لطیف مردم است و ابزارش حکمت و شجاعت، این تضاد نه تنها حل می‌شود، که به یک هنر رهبری تبدیل می‌گردد. رهبر شهید ما ثابت کرد که می‌توان هم فرمانده کل قوا بود و هم برای رفع علت گریهٔ نوزاد تذکر داد؛ هم می‌توان در برابر استکبار «کَلَّا» گفت، هم به خاطر مصلحتی بالاتر، از انتقام فوری دست شست؛ هم می‌توان جلوی فتنه ایستاد، هم فریب‌خوردگان آن را شهید محسوب کرد.



ایشان مقید بودند که ...

مروری بر برخی ویژگی‌های شخصیتی امام شهید رحمته‌الله علیه

یادداشت شفاهی | حجت‌الاسلام و المسلمین محمدی گلپایگانی

ایشان عالمی حکیم، خطیبی توانا و سیاستمداری فوق‌العاده بود؛ به‌گونه‌ای که در ملاقات‌های رسمی که با رؤسای کشورها اعم از ریاست جمهوری یا مناصب دیگر داشتند و بنده غالباً حضور داشتم در آن جلسات، کاملاً محسوس بود که یک سروگردن از همه بالاتر بود. چند کلمه که صحبت می‌کرد، همه افراد جا می‌زدند. وقتی آقای پوتین، رئیس‌جمهور فعلی روسیه، برای اولین بار آمد آنجا برای ملاقات ایشان، بعد از پایان ملاقات، سفارش ایشان را به من می‌کرد.

ایشان دارای هوش فوق‌العاده‌ای بود؛ واقعاً استثنایی بود. ایشان حافظه بسیار قوی داشت؛ خاطرات گذشته‌های دور، همه در ذهنشان بود. ایشان یک رجالی کم‌نظیر بود. ایشان در مسئله رجال، فوق‌العاده بود. می‌دانید که یکی از لوازم اجتهاد، رجال است و مجتهد حتماً باید با رجال آشنایی داشته باشد و بداند این حدیثی که وارد شده صحیح است یا صحیح نیست، سندش ضعیف است یا ضعیف نیست. یک مجتهد باید بتواند همه این‌ها را بررسی کند. ایشان در این زمینه خیلی کم‌نظیر بود.

حضرت آقا با قرآن بسیار مأنوس بودند؛ این برای من





کاملاً محسوس بود و می‌دیدم. در ماه مبارک رمضان - که الان جایشان خالی است - مقید بودند دو ختم قرآن بخوانند و می‌خواندند. ایشان از قرآن تفاسیر نو داشتند. همه دوستان ایشان به این موضوع اعتراف می‌کردند. به آیات قرآن مجید بسیار مسلط بودند، با تفاسیر قرآن مجید آشنا بودند و استفاده می‌کردند.

علاوه بر این، شاعر توانایی هم بودند. یکی از اشکالات ما، حجابِ معاصرت است. یعنی اگر کسی مثل ماها با یک آدم فوق‌العاده‌ای معاصر باشیم، آن‌طور که باید او را نمی‌شناسیم؛ گذشتِ زمان لازم است تا او را درست بشناسیم.

پس حجابِ معاصرت یک حجاب است. این مسئولیت سیاسی ایشان که رهبری باشد، محاسن کم‌نظیر دیگر ایشان را پوشانده بود. ایشان شاعر بودند، خطیب بودند، حکیم بودند، عالم بودند، فقیه بودند، مجتهد بودند؛ همه این ویژگی‌ها را داشتند، منتها بیشتر همین رهبری سیاسی ایشان در نظر مردم بود.

در زندگی شخصی ایشان هم نکاتی هست که واقعاً برای همه ما درس است. ایشان مخالف تجمل بودند و با تجمل‌گرایی شدیداً مخالف بودند و زندگی‌شان بسیار ساده بود. این حرف ایشان است که: به من می‌گفتند تمام وسایل زندگی شخصی من بار یک وانت می‌شود، شاید هم کمتر، غیر از کتاب‌هایم. اینکه می‌گفتند: تمام وسایل خانه من یک بار وانت بیشتر نمی‌شود، شوخی نیست. ما بسیاری از افراد را سراغ داریم که جاذبه‌های دنیا آن‌ها را منحرف کرد، اما ایشان این دنیایی را که با همه وجود به ایشان روی آورده بود را پس می‌زد.

باز از ویژگی‌های ایشان این است که اهل تهجد و شب‌زنده‌داری بودند. ایشان معمولاً دو ساعت قبل از اذان صبح بیدار بودند و هر شب در سحرها سوره یاسین می‌خواندند. دو ساعت تمام بیدار بودند، با خدای خودشان خلوت می‌کردند، راز و نیاز می‌کردند، اهل بُکاء بودند و شب‌ها اشک می‌ریختند. این بیداری ادامه داشت تا اذان صبح، نماز صبحشان را هم می‌خواندند، نزدیک طلوع آفتاب استراحت مختصری داشتند و بعد می‌آمدند سر کار.

ایشان بسیار پُرکار بودند. سن ایشان موقع شهادت حدود ۸۷ سال بود، با این حال، ایشان می‌گفتند من وقت کم می‌آورم؛ برای من وقت کم است و کار زیاد. ایشان مقید بودند که وقتشان بیخود هدر نرود و در این زمینه بسیار کار کردند. مثلاً ایشان شخصاً فرماندهی کل قوا را بر عهده داشتند.

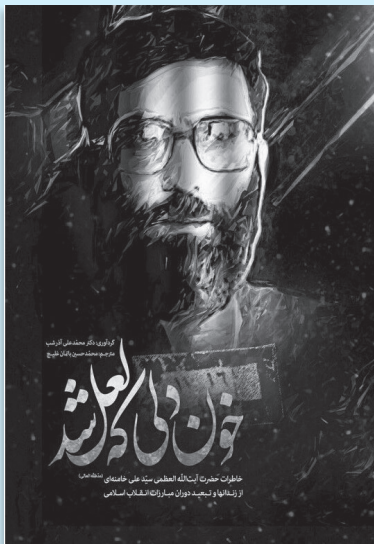
حضرت امام علیه‌السلام فرماندهی کل قوا را واگذار کرده بودند به آقای هاشمی رفسنجانی و به حضرت آقا و خودشان اصلاً دخالت در این مسائل نداشتند، اما حضرت آقا علیه‌السلام شخصاً



فرماندهی می‌کردند. یک روز در هفته، معمولاً روزهای یکشنبه، وقت ایشان مخصوص مسئولان نیروهای مسلح بود و دفتری‌ها دیگر آن روز کاری با آقا نداشتند. ایشان تمام وقت سؤال می‌کردند، پرسش می‌کردند، جستجو می‌کردند، دستور می‌دادند و نیروها را اداره می‌کردند. اگر شما بخواهید خوب بفهمید که مدیریت ایشان در این زمینه چگونه بود، باید ملاحظه بفرمایید آن وقتی که ایشان عهده‌دار این مسئولیت شدند وضع نیروهای مسلح ما چه‌جوری بود، بعد تا پایان چقدر آمدند بالا. الان آمریکا و اسرائیل نشان می‌لرزد. خب این اسرائیل جایی بود که در شش روز سه کشور بزرگ را شکست داد. چه شد که الان هیچ آسایش و امنیتی ندارد و هیمنه‌شان شکسته شده؟ نه تنها او، بلکه آمریکا هم همین‌طور. چه کسی جرئت می‌کرد به آمریکا بگوید بالای چشمت ابرو است؟

ما انتظار داریم که این‌ها مقدمات ظهور حضرت ولی عصر صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه باشد. غرض، ایشان اهل تهجد بودند، اهل شب‌زنده‌داری بودند.





من و کتاب

خون دلی که لعل شد

کتاب «خون دلی که لعل شد» مجموعه خاطرات امام شهید علیه السلام از سال‌های مبارزه، زندان و تبعید است؛ خاطراتی که ابتدا به زبان عربی نوشته شد و به همت دکتر محمدعلی آذرشب گردآوری و توسط محمدحسین باقرخان غلیچ به فارسی ترجمه شد. تفاوت اصلی این کتاب با بسیاری از آثار مشابه، روایت مستقیم رهبر انقلاب از زندگی شخصی و مبارزاتی خویش است؛ از روزهای کودکی و تحصیل تا ورود به عرصه مبارزه علیه رژیم پهلوی و تجربه بازداشت‌ها و تبعیدها. نثر کتاب ساده و به‌دور از حاشیه‌پردازی است و هر بخش نکته‌ای روشن از تاریخ انقلاب و زندگی ایشان را آشکار می‌کند. دقت در جزئیات و توصیف‌های زنده، علاوه بر ثبت وقایع مبارزاتی، تصویری روشن از اندیشه، منش و شیوه زیست نویسنده به دست می‌دهد. به وقوع پیوستن انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، قطعاً یک اتفاق زود هنگام نبوده و از پیشینه برخوردار است. «این خاطرات مهم از تاریخ نهضت اسلامی و رهبر آن به همه پژوهشگران تاریخ جنبش اسلامی معاصر کمک می‌کند تا با جزئیاتی آشنایی یابند که از دانستن آن بی‌نیاز نمی‌توانند بود و نیز تجربیات پرباری را در زمینه‌های مختلف در دسترس تلاشگران راه خدا می‌گذارد که نشان می‌دهد علی‌رغم همه رنج‌ها و محنت‌ها اگر اراده قوی و سلیم باشد، تحقق پیروزی امکان‌پذیر است. هر خواننده‌ای هم می‌تواند در آن سیری لذت‌بخش و سودمند با داده‌هایی در سطح فردی و اجتماعی داشته باشد.»



حل مسأله با حضور م



جمهوریت و اسلامیت در جمهوری اسلامی دو روی یک سکه است و هیچ تعارض و تنافی میان این دو نیست. مردم پایبند به مبانی دینی و اعتقادات اسلامی‌اند؛ لذا جمهوریت و مردم‌سالاری با اسلامیت و حرکت در جهت اسلام همراه است. بستر مردم‌سالاری اسلامی و حضور مردم را انقلاب به ما داد. ما باید روی این زمینه تکیه کنیم. «در کشور ما جمهوریت از اسلامیت جدا نیست. این مردم، مؤمن و عمیقاً پایبند به مبانی دینی هستند.» (بیانات رهبر شهید، ۱۳۸۴/۰۵/۱۰)

مردم سالاری در اندیشه امام عجل الله تعالی فرجه و رهبری عجل الله تعالی فرجه امری دینی است؛ یعنی بر خلاف برخی که چنین می‌پندارند، چیزی نیست که به مناسبت همراهی با فضای غربی و یا وام‌دار از آن‌ها پدید آمده باشد. «وَ لَكُمْ عَلَىٰ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ»؛ می‌فرماید همان مقداری که من به گردن شما حق دارم، شما [هم] به گردن من حق دارید. مردمی بودن نظام اسلامی این است. حالا یک عده‌ای بنشینند بگویند انتخابات و دموکراسی و مردم‌سالاری و مانند این‌ها را



مردم است

توجه به جایگاه مردم در سیره امام شهید رحمته الله علیه

یادداشت | حجت الاسلام محمد مهدی عباسی

جمهوری اسلامی ایران از غربی‌ها یاد گرفته! نهج البلاغه مال غربی‌ها است؟!» (بیانات رهبر شهید، ۱۴۰۳/۰۴/۰۵)

همهٔ آحاد مردم در سرنوشت کشور موثراند و تأثیر فقط مختص نخبگان و تریبون‌داران نیست. این روزها و در میان تجلی ارادهٔ الهی در حضور میلیونی شبانهٔ مردم مبعوث شده، این ادعا که تک‌تک افراد در سرنوشت کشور موثراند به روشنی تجلی یافته است. امام شهید رحمته الله علیه می‌فرماید: «وَلَا مَرُؤٌ إِلَّا صَغَرَتْهُ النَّفْسُ وَ اقْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ بَدُونِ أَنْ يُعَيَّنَ عَلَى ذَلِكَ»؛ هرکسی هرچند به نظر شما کوچک بیاید و بخواهید یا بتوانید او را نادیده بگیرید، این جور نیست که در سرنوشت کشور بی‌تأثیر باشد؛ یعنی کوچک‌ترین افراد جامعه، فقیرترین افراد جامعه، بی‌دست‌وپاترین افراد جامعه هم می‌توانند در سرنوشت کشور مؤثر باشند». (بیانات رهبر شهید، ۱۴۰۳/۰۴/۰۵)

تأثیر مردم تنها در مثل انتخابات نیست. اساساً جمهوری اسلامی در تمام عرصه‌ها معتقد به حضور مردم و حل مسائل با محوریت مردم است. یک مثال روشن این ادعا، جنگ تحمیلی است. حضور مردم و بسیج مردمی بود که توانست طرح دشمن برای اشغال ایران را ناکام بگذارد. یکی از مهمترین عوامل ناکامی اغتشاشات دی‌ماه ۱۴۰۴ هم همین حضور مردمی بود.

حتی امنیت در جمهوری اسلامی، پایه‌ای مردمی دارد. در ماجرای تحریم و مسائل اقتصادی هم نگاه رهبری، حل مسأله با حضور مردم است. ایمان به مردم و اعتماد به آن‌ها برای حل مسائل مختلف کشور جزو مختصات اندیشهٔ امام رحمته الله علیه و امام شهید رحمته الله علیه است. برخی وقتی حرف از مردم می‌زنند، نگاهشان نگاه همراه با کرامت و عزت نیست، مردمی را تقریر می‌کنند که هر کدام تنها به فکر منافع خودشان هستند و به هیچ امر دیگری توجه ندارند. اما امام شهید رحمته الله علیه با توجه به فطرت توحیدی که همهٔ مردم بر آن فطرت حرکت می‌کنند، به مردم و خواست و توان آنان ایمان داشتند و در تمام مسائل به مردم تکیه می‌کردند.



تنهای تنها مشغول این کار عظیم بود

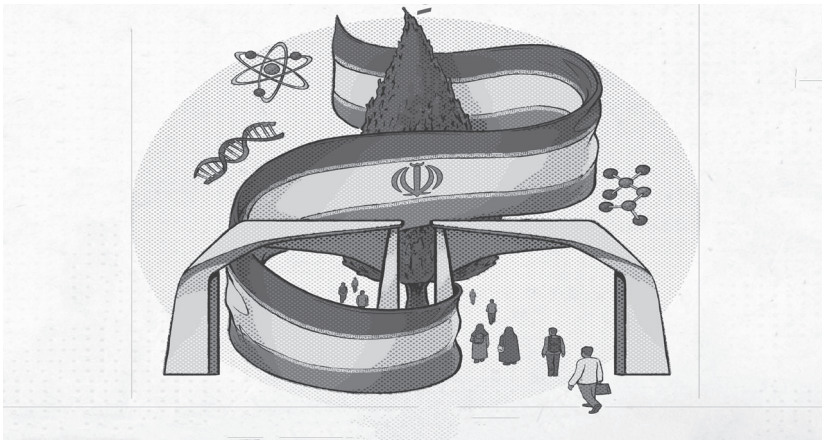
◆ پیشرفت علم در سایه امام شهید حجرتعالیه

یادداشت | حجت الاسلام مهدی قریب

یکی از ویژگی‌هایی که رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله سیدمجتبی عجوة در وصف رهبر شهیدمان برشمردند، توجه عمیق ایشان به علم و فناوری و پیشرفت در سایه‌سار آن است.

راستش ما با «آقاجان» شهیدمان بزرگ شدیم؛ با او با افق‌های بلند خو گرفتیم و در نتیجه، این فرمایش آقای سیدمجتبی را با پوست و گوشت و استخوان خود لمس کردیم. به‌خاطر دارم در سال ۷۹ بود که آقاجان در مورد «نهضت نرم‌افزاری» و «گفتمان تولید علم» شروع به فعالیت کردند. آن روزها، فضای کشور تحت‌تأثیر جریان اصلاحات دوم خرداد ۷۶ بود و ما هم در دانشگاه، درگیر تقابل با آن جریان بودیم؛ تمام همت و تمرکز ما صرف فضای سیاسی شده بود. نه اینکه این کار غلط باشد؛ به‌ویژه آنکه ماجرای ۱۸ تیر سال ۷۸ هم اتفاق افتاده بود و دانشگاه در التهاب توهین به جایگاه رهبری به سر می‌برد.

اما درست در میانه‌ی همین هیاهوها، رهبر شهیدمان افق بزرگی را پیش روی ما گشود. سال ۷۹ بود که خبر دادند آقا قرار است به دانشگاه امیرکبیر بیایند. ما هم که دانشجوی بودیم، خودمان را رساندیم. امیرکبیر همیشه کانون بحث‌ها و حتی دعوای داغ سیاسی بوده و انتظار همگان این بود که آقا از همان جنس سخنان رایج سیاسی بگویند. البته ناگفته نماند که آقا به آن مباحث هم پرداختند؛ حتی ابتدای جلسه فرمودند: «سؤالاتی که می‌خواهید پرسید را می‌دانم؛ درباره نهاد‌های زیر نظر رهبری یا بستن روزنامه‌های زنجیره‌ای؟ همه را خودم پاسخ می‌دهم.» و همان‌جا به آن‌ها پاسخ دادند. با این حال، موضوع اصلی آن جلسه چیز دیگری بود؛ به‌قول امروزی‌ها، در لیگ دیگری



سیر می‌کردند. ایشان بحثِ «تولید علم» و «نهضت نرم‌افزاری» را مطرح کردند؛ مفاهیمی که در آن زمان برای خیلی‌ها غریب بود. راستش را بخواهید، فضای ذهنی جامعه اصلاً با این گفتمان همراه نبود و فاصله‌ی معناداری وجود داشت؛ به‌طوری که حتی برخی برای پوستری نهضت نرم‌افزاری، عکس سی‌دی طراحی می‌کردند! خیلی‌ها اصلاً نمی‌فهمیدند که آیا علم، اساساً «تولید شدنی» است؟

در آن دوران که سیاست‌زدگی محیط علمی را بی‌رمق کرده بود و تمام ابزارهای مدرن در خدمتِ «اصلاحات حکمرانی» قرار داشت و از دین و دیانت تا مبانی فلسفه‌ی سیاسی مورد حمله بود، امام شهید ما علیه السلام تنهای تنها، مشغول این کار عظیم بود. او با صبر و خون‌دل، مردم و نخبگان را همراه کرد و مفاهیم را به بلوغ رساند. آن‌قدر آن پیر فرزانه بر این نکته پافشاری کرد تا «العلم سلطان» به یک گفتمان غالب تبدیل شد.

رفقای جوان من! این حقیقت را بدانید که برای درک عمق این مسیر، ساعت‌ها کار تاریخ شفاهی لازم است. بسیاری از هم‌نسلان من برای فهم نرم‌افزار مدنظر حکمرانی جمهوری اسلامی که همان حرفِ نو ایشان بود، راهی حوزه‌ها شدند. عده‌ای دیگر نیز در عرصه‌های تکنولوژی، جهادی خیره‌کننده کردند؛ در حوزه‌ی هسته‌ای، موشکی، نانوتکنولوژی، پزشکی، کشاورزی و

به‌یاد دارم دکتر بهاروند با کمک شهید آشتیانی در پژوهشگاه رویان کاری کارستان کردند و بحث سلول‌های بنیادی و زیست‌فناوری را پیش بردند. بی‌راه نیست اگر بگوییم هدایت‌ها و حمایت‌های شخصِ آن شهید، شامل حال این عرصه شد. همچنین در خصوص دانش هسته‌ای و مباحث لیزر، نقشِ ویژه آن شهید بر اهل فن پوشیده نیست.



همه این‌ها در حالی رقم خورد که با انواع موانع، از تحریم‌های خارجی تا خودتحقیری‌های داخلی، مواجه بودیم.

خلاصه اینکه ما رشد کردیم و بزرگ شدیم. این پیشرفت‌ها اعتماد به نفس ملی‌مان را تقویت کرد و باعث شد چهل سال باشکوه را پشت سر بگذاریم و وارد گام دوم شویم. قدرت‌های جهانی به ما کمکی نکردند؛ نه در فضای نظامی و نه در فناوری‌های هسته‌ای؛ ما همه را با تکیه بر توان فرزندان خودمان به دست آوردیم. بی‌شک، رفتارهای گفتمانی آن شهید در این موفقیت نقش خیره‌کننده‌ای داشت. ایشان هر سال با دانشگاهیان سخن می‌گفت و دغدغه‌هایش حتی تا جزئی‌ترین مسائل دانشگاهی هم می‌رسید. سال‌ها گذشت تا اینکه در دانشگاه سمنان، خود آقا فرمودند: «چقدر رشد کرده‌اید! چه حرف‌های خوبی می‌زنید.»

شاه‌بیتِ فرمایشاتِ گهربار ایشان در دیدار با صنعتگران، دانشجویان، طلبه‌ها و مردم، همواره همین بود: تولید علم و پیشرفت در سایه سار آن. ایشان افعی که به ما نشان دادند «تمدن اسلامی» بود و همچون مربی زبردست، منازل سلوک یک امت قیام‌کرده را ترسیم کردند. او عرفان عملی را در قالب کتاب به ما نیاموخت؛ بلکه دست‌مان را گرفت و پایه‌پای خود برد.





تفصیلِ خمینی رحمة الله علیه در عصر خمینی رحمة الله علیه

قطعاً مهم‌ترین شخصیت مؤثر در اندیشه امام شهید رحمة الله علیه، امام خمینی رحمة الله علیه بوده است. هیچ‌کس در نظام فکری امام شهید رحمة الله علیه به اندازه امام رحمة الله علیه مؤثر نبوده است. او امام رحمة الله علیه را با همه ابعادش می‌دیدند و مورد توجه قرار می‌دادند و معتقد بودند امام رحمة الله علیه باید در همه ابعاد الگو باشند.

«شخصیت عظیم رهبر کبیر و امام عزیز ما، حقاً و انصافاً پس از پیامبران خدا و اولیای معصومین، با هیچ شخصیت دیگری قابل مقایسه نبود.»

«امام فقید عظیم الشان رحمة الله علیه که حقاً از همه جهت اسوه بودند؛ این کلمه‌ی «همه جهت» را من با توجه عرض می‌کنم. واقعاً از هر بعدی انسان نگاه می‌کند، می‌بیند جا دارد که انسان‌ها و طلاب علم و رواد طریق هدایت مردم، به ایشان اقتدا کنند.» ۱۳۶۸/۳/۱۷.

ایشان معتقد بودند امام رحمة الله علیه با نگرش‌ها و جهان‌بینی‌اش باید خوانش شود. کسی که جهان‌بینی امام رحمة الله علیه را زیربنای شخصیت او می‌داند چطور ممکن است خودش این جهان‌بینی را از او اخذ نکند؟!



ابر قهرمان ایران

یادداشت | حجت الاسلام علی مهدیان



پیشرفت علم در سایه امام شهید

در تحلیلی جایگاه انسانی، همواره پرسشی بنیادین مطرح است: چگونه می‌توان از طریق «اثر» به «شخصیت» پی برد؟ حقیقت آن است که میان کار انسان و شخصیت او، رابطه‌ای ماهوی و گسست‌ناپذیر برقرار است. اگر این پیوند را نپذیریم، ممکن است کسی را که کاری عظیم (هرچند ویرانگر) انجام داده، «بزرگ» بدانیم، اما او را هرگز «بزرگوار» قلمداد نکنیم.

همان‌گونه که شهید مطهری رحمته الله علیه میان «بزرگ» و «بزرگوار» تمایز می‌گرفت؛ بزرگانی چون نادرشاه یا قیصر، با تکیه بر قدرت مادی، محاسبات دنیوی و فتوحات، «بزرگی مادی» را تجربه کردند. اما آنچه ما از آن با عنوان «اقدام حقیقی» یاد می‌کنیم، واقعه‌ای ۳۶۰ درجه است؛ عملی که نه تنها ظاهر عالم، بلکه باطن آن یعنی جان و روح مردم را نیز دگرگون می‌کند. چنین تحولی، محصول رشد معنوی است و تنها کسانی قادر به انجام آن هستند که از سیم خاردارِ نفس عبور کرده و به مقام رشد رسیده باشند.



امام علیه السلام؛ تجلی کار بزرگ و شخصیت بی همتا

در این تراز، حضرت امام علیه السلام قرار می گیرد. آن گونه که رهبر شهید علیه السلام می فرمایند، در طول تاریخ، پس از معصومین، شخصیتی با این «قد و قواره» وجود نداشته است. این بزرگی، نه از رهیافت مادی، بلکه از محلول آن «کار بزرگ» برخاسته است. امام، با انجام کاری که در تاریخ بشری بی سابقه بود، نشان داد که چگونه یک حرکت انسانی می تواند به یک تحول کیهانی بدل شود.

رسالت قهرمان حفظ انقلاب

اگر ایجاد انقلاب، یک تحول شورانگیز و پر از شعف و هیجان باشد، «تثبیت» آن، مسیری بسیار دشوارتر، تلخ تر و نیازمند صبری بی کران است. همان گونه که تثبیت تحول روحی در وجود انسان، بسیار سخت تر از خود توبه است، تثبیت یک انقلاب نیز به مراتب دشوارتر از به پا کردن آن است.

در این میان، اگر ایجاد انقلاب را کاری از امام بدانیم، «قهرمان حفظ و تثبیت انقلاب»، حضرت آقا هستند. ایشان همان کسی هستند که درخت نهال زخم خورده ی انقلاب را گرفتند، به آن رسیدگی کردند و در دهه های پر آشوب، آن را تثبیت نمودند. این تثبیت، تنها یک پیروزی سیاسی نبود، بلکه ارتقای ایران به یک «قطب روحی» بود. با شکست تحریم های فلج کننده و عبور از بحران ها، مشخص شد که این تثبیت، ریشه در استواری نظام دارد؛ نظامی که معماری آن (ولایت فقیه) ضامن بقای تحول روحی جامعه است. همان گونه که شریعت، حافظ طریقت است، ولایت نیز حافظ انقلاب.

در مسیر رسیدن به این جایگاه، مفهوم «امت شهید» (یا امت جلودار) کلیدی است. بر اساس آیات و روایات، کسانی که در جبهه حق، جلودار حرکت های بزرگ هستند، باید از نظر معنوی به درجه ی نخبگی رسیده باشند؛ یعنی هم دانشمند باشند و هم مؤمن. رهبر معظم انقلاب با نگاهی به آینده، تأکید دارند که برای آنکه ایران بتواند جلودار حرکت های جهانی و دستگیره نیازهای بین المللی باشد، باید سطح ایمان مردم ارتقا یابد. این یعنی گذار از «انقلاب» (به معنای حرکت اولیه) به مقام «انقلاب تثبیت شده» و سپس ورود به مرحله «بعث»؛ یعنی آن تحول عظیمی که با الگوبرداری از سبک زندگی و شهادت رهبر، جریانی نو و پویا در کف جامعه ایجاد می کند.

در نهایت، فعل هر کس، نشانگر حقیقت اوست. از اثری که در عالم بر جای می گذاریم، می توانیم به اصالت شخصیتمان پی ببریم. اگر امروز شاهد ایستادگی و ثبات انقلاب هستیم، باید بدانیم که این تنها برآمده از محاسبات مادی نیست، بلکه نتیجه پیوند میان «کار بزرگ» و «شخصیت بزرگوار» است؛ مسیری که از توبه و جهاد آغاز شده و به افق تمدن اسلامی ختم می شود.



آنچه دیدم کوهی از صلابت بود

یادداشت | فرهاد نقدی ملومه

صلابت و استواری در سیره امام شهید عجل الله تعالی فرجه

رهبر انقلاب اسلامی آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای رحمته الله علیه در بخشی از پیامی که به مناسبت چهلمین روز شهادت قائد شهید، خطاب به مردم ایران ارسال فرمودند، قسمتی را به بیان خصوصیات رهبر شهید اختصاص دادند و جزء اولین ویژگی‌هایی که برای ایشان مطرح کردند این بود که رهبر شهید چون کوه استوار و محکم بودند، همچنین در پیام اول خودشان وقتی از توفیق خودشان برای دیدن پیکر رهبر شهید سخن می‌گویند، آن دیدار را این‌گونه وصف می‌کنند: «من این توفیق را داشتم که پیکر ایشان را بعد از شهادت زیارت کنم. آنچه دیدم کوهی از صلابت بود». یعنی این ویژگی در سراسر زندگی رهبر شهید و حتی پس از شهادت نیز از ایشان جدا نشده است.

در زبان فارسی، «کوه» همواره نماد پایداری، آرامش و استواری بوده است. وقتی از انسانی با صفت «کوه استوار و محکم» یاد می‌شود، ذهن به سمت شخصیتی می‌رود که در برابر فشارها، تندبادها و تغییرات زمانه، از جای خود تکان نمی‌خورد. چنین تصویری بیش از آنکه صرفاً توصیفی ظاهری باشد، بازتابی از یک منش درونی است؛ منش ایستادگی، ثبات رأی و توان تحمل سختی‌ها.

صلابت در کنار استواری

صلابت، در کنار استواری، یکی از ویژگی‌هایی است که به یک شخصیت



به



وزن و اعتبار می‌بخشد. صلابت
معنای سخت‌گیری خشک یا فاصله
گرفتن از مردم نیست، بلکه به
معنای داشتن نظم و درونی،
اقتدار در تصمیم‌گیری و آرامشی
است که از اطمینان به مسیر
خود سرچشمه می‌گیرد.
انسانی که صلابت دارد، در
لحظه‌های دشوار دچار
تزلزل نمی‌شود و می‌تواند
برای دیگران نیز مایه‌ی
اعتماد و اطمینان باشد.
تشبیه یک انسان به کوه،
همچنین نشان‌دهنده‌ی نقشی

است که او در ذهن و حافظه

جمعی بر جای می‌گذارد. کوه، همواره

دیده می‌شود. کوه حتی اگر در مه فرو رود،

حضورش انکارناپذیر است. چنین حضوری، یادآور این

حقیقت است که برخی انسان‌ها بیش از آنکه با سخن شناخته شوند، با اثر

حضورشان شناخته می‌شوند. آنان با رفتار، تصمیم و ماندگاری خود، ردپایی عمیق در

زندگی دیگران باقی می‌گذارند.

در جهان پرآشوب امروز، ستودن استقامت و صلابت، در واقع ستایش ارزش‌هایی چون

مسئولیت‌پذیری، پایداری و وفاداری به اصول است. کوه بودن، یعنی در برابر فرسایش

زمان و فشار حوادث همچنان پابرجا ماندن. صلابت نیز یعنی این پایداری، با عقلانیت،

وقار و اعتماد همراه باشد.

از این منظر، «کوه استوار و محکم» فقط یک تعبیر شاعرانه نیست؛ بلکه نشانه‌ای است

از شخصیتی که ایستادگی‌اش الهام‌بخش و حضورش مایه‌ی اتکا بوده است.



وقف شده در مسیر آرمان

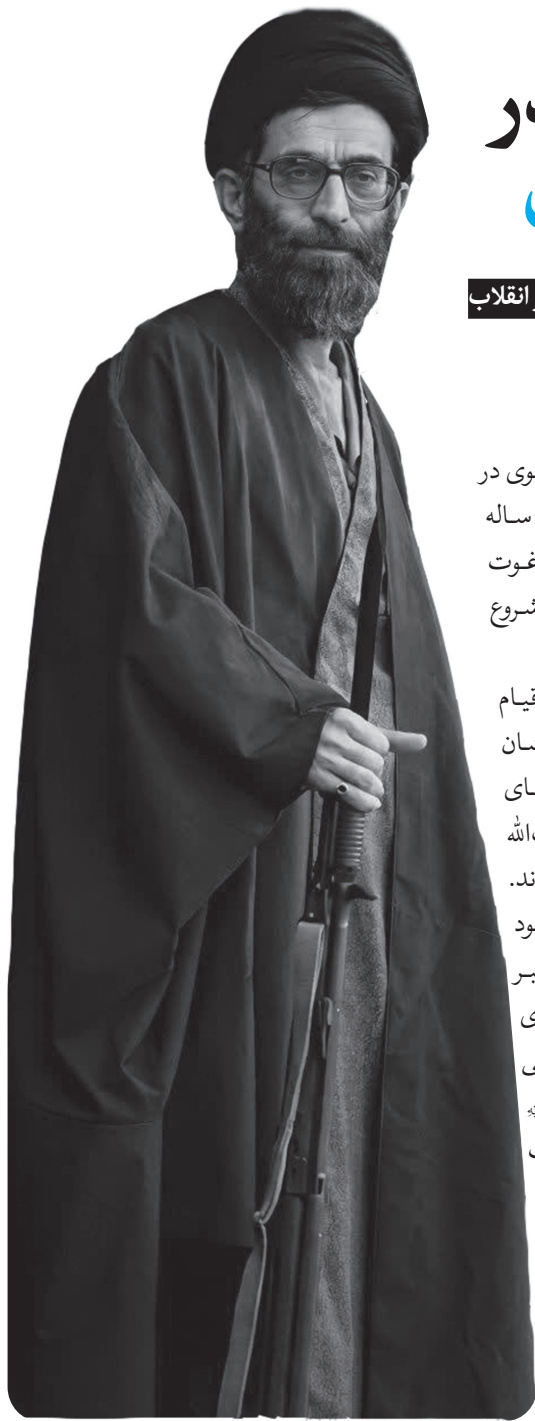
استراتژی فکری امام شهید رحمته الله علیه در مسیر انقلاب

یادداشت | حجت الاسلام عبدالله عصاره

۱. می فرمود: شعله های جهاد را نواب صفوی در دلم بالا کشید. آن زمان نوجوانی ۱۳ یا ۱۴ ساله بود. عزم جدی ایشان برای مبارزه با طاغوت و کندن ریشه ۲۵۰۰ ساله طاغوت از آنجا شروع شد.

۲. وقتی حضرت امام رحمته الله علیه در سال ۱۳۴۱ قیام را شروع کرد، جزو لایه نزدیک شاگردان ایشان بود، تا جایی که حضرت امام رحمته الله علیه پیام های ویژه خود به برخی علما از جمله آیت الله میلانی رحمته الله علیه را به واسطه ایشان می رساند. ایشان بازوی توانایی برای حضرت امام بود و امام هم به ایشان اعتماد داشت. رهبر شهید رحمته الله علیه هر آنچه که در آرزوها و رؤیاهای خود برای رهبری یک نهضت اسلامی داشت به تمامه در حضرت امام رحمته الله علیه می دید و تصمیمش این بود خود را وقف این حرکت و این آرمان کند.

۳. وقتی به خاطر بیماری پدر ناچار شد



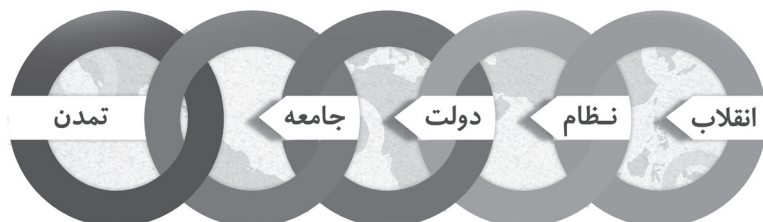


به مشهد برگردد و از هسته جوشان انقلاب در قم و تهران جدا شد، پا پس نکشید و تلاش کرد خودش کانونی انقلابی در مشهد به وجود بیاورد. در جایی بعد از انقلاب فرموده بود ما ضمن اینکه مبارزه را جزء کارهای لازم و واجب خود می‌دانستیم، در مسیر روشننگری و تأسیس پایه‌های اندیشه‌ای یک نظام اسلامی هم تلاش می‌کردیم: «بنده یک ماه رمضان در مسجد امام حسن مشهد سخنرانی مستمر سی جلسه‌ای داشتم. آن زمان به ضبط سخنرانی‌ها خیلی اهمیت داده نمی‌شد؛ اما استثنائاً همه این سی سخنرانی ضبط شده است.

در آن سخنرانی‌ها راجع به توحید، امامت، ولایت، نبوت و سایر مباحث اساسی بحث شده است که الان هم آن‌ها را تأیید می‌کنم. این‌ها پایه‌های فکری برای ایجاد یک نظام اسلامی بود؛ اگرچه ما آن موقع امیدوار نبودیم که نظام اسلامی شش-هفت سال دیگر محقق شود. می‌گفتیم اگر پنجاه سال دیگر هم ایجاد نشود، بالاخره پایه‌های فکری‌اش این‌ها است. آن کار، جهت دادن به فکر نسل جوان آن روز بود.»

۴. بعد از انقلاب هم از این دوگانه مبارزه و روشننگری دست نکشید. از یک سو در قامت مسؤولیت‌های مختلف حاضر و آماده بود تا جایی که تا مرز شهادت پیش رفت. حضور در خط مقدم جبهه همراه با شهید چمران در اولین روزهای جنگ، نمایندگی امام رحمته‌الله علیه در شورای عالی دفاع و در نهایت پوشیدن قبای ریاست جمهوری از یکسو و تلاش برای روشننگری در سوی دیگر همچنان ادامه داشت.

سال‌های سخت و عجیب ریاست جمهوری ایشان و صبر عجیب ایشان در میان اختلافات داخلی که البته پیش از ریاست جمهوری ایشان و در قصه بنی‌صدر شروع شده بود، خود یک کتاب مستقل از روش و منش ایشان است. شاید در یک جمله بتوان گفت خدا ایشان را در این کوره‌های امتحان، برای امتحان بزرگتر و صبر عظیم‌تری داشت آماده می‌کرد. شاید جالب باشد که ایشان برخی از جلسات ثابت زمان رهبری خودشان را از همان آغاز ریاست جمهوری کلید زده بودند، مثل دیدار با شعرا، دیدار با قاریان و... در همین سال‌های طوفانی روشننگری، برای تبیین چارچوب‌های نظری انقلاب اسلامی همت ویژه‌ای می‌گذاشت. مجموعه سخنرانی‌های مرتب و منظم ایشان در نماز جمعه در مقوله‌های کلان نظام جمهوری اسلامی مثل آزادی و... از این دست است.



۵. در زمان رهبری چیزی تغییر نکرده بود. همان راهی را که از سال ۴۱ شروع کرده بود، داشت ادامه می‌داد. خطی که حضرت امام رحمه الله علیه ترسیم کرده بود را با قوت هرچه تمام‌تر گرفته بود و به اذعان خودشان تلاش کرد اندکی از آن مسیر انحراف ایجاد نشود و چه خوش این مسئولیت را به سامان می‌رساند.

۶. یکی از مهمترین کارهای دوران رهبری ایشان ترسیم چشم‌انداز و افق پیش رو بود. طرح پنج مرحله‌ای از انقلاب اسلامی تا تمدن اسلامی عمق و وزنی تقریباً بی‌نهایت دارد. هنوز هم خوب به آن پرداخته نشده است.

۷. تلاش برای حفظ ساختار جمهوری اسلامی که همان مردم‌سالاری دینی است و تعامل با همهٔ مسئولان از طیف‌های متعدد و متنوع و خون‌دل خوردن‌های بسیار، کار را به جایی رساند که اکنون همین نظام بدون اینکه راهبری داشته باشد، یک هفته همهٔ دنیا را متعجب و مسحور خود می‌کند. مردم در خیابان، فرماندهان در میدان، مسئولین در حال مدیریت اوضاع و احوال.

۸. تلاش‌های متنوع و متعدد رهبر شهید رحمه الله علیه برای کشاندن جمهوری اسلامی به افق تمدن نوین اسلامی با شهادت ایشان هم متوقف نشد؛ بلکه بهتر است این‌طور بگوییم که او با حیات خودش به‌گونه‌ای این مسیر را راهوار کرد و با شهادت خودش شتاب بیشتر و عمیق‌تری به رسیدن به دروازه‌های تمدن نوین اسلامی داد.



ما قطعاً پیروزیم

یادداشت | حجت الاسلام مهدی شبان

ایمان به وعده‌های الهی در سیره امام شهید علیه السلام

از جمله خصوصیات برجسته‌ای که رهبر انقلاب علیه السلام در مورد امام شهید علیه السلام بیان نمودند، «مؤمن به وعده‌های الهی» است. در بیانات امام شهید علیه السلام، «وعده‌های الهی» یک ستون اساسی در تحلیل تحولات فردی و اجتماعی است. از منظر ایشان، وعده خداوند نه یک امید مبهم، بلکه یک قانون قطعی و تخلف ناپذیر است؛ زیرا خداوند، علیم، حکیم و قادر مطلق است و «خلف وعده» در ساحت او راه ندارد. یعنی برخلاف وعده‌های انسانی که ممکن است از ناتوانی، غفلت یا تغییر شرایط نقض شوند، وعده الهی بر پایه علم، قدرت و حکمت مطلق استوار است. این گزاره، مبنای اصلی تحلیل ایشان از سنت‌های الهی است: خداوند وعده می‌دهد، اما تحقق آن در متن صبر، ایمان، جهاد، استقامت و بندگی معنا پیدا می‌کند. ایشان با استناد مکرر به آیه شریفه «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» (روم، ۶۰) تأکید می‌کنند که مؤمن باید محاسبات خود را بر اساس سنت‌های الهی تنظیم کند، نه صرفاً بر پایه ظواهر مادی. در این چارچوب، ایمان به وعده‌های الهی موتور حرکت مقاومت و امید اجتماعی می‌شود.

در ادامه، مهم‌ترین وعده‌های الهی در بیانات ایشان، همراه با مستندات قرآنی و روایی، مرور می‌شود:

۱. وعده نصرت و یاری مؤمنان

یکی از محوری‌ترین وعده‌ها، وعده نصرت الهی است. خداوند می‌فرماید: «إِنْ تَنْصُرُوا



اللَّهُ يَنْصُرُكُمْ وَيَثْبِثُ أَقْدَامَكُمْ» (محمد، ۷). امام شهید علیه السلام بارها تأکید کرده‌اند که یاری دین خدا به معنای حضور فعال در میدان عمل است؛ هر جا این نصرت تحقق یابد، یاری الهی نیز قطعی است. در روایات نیز آمده است: «مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ»؛ هر کس برای خدا باشد، خدا برای او خواهد بود. این وعده در سطح اجتماعی، به معنای امید به غلبه جبهه حق بر باطل است و مبنای تحلیل ایشان از پیروزی‌های انقلاب اسلامی و مقاومت منطقه‌ای است.

۲. وعده پیروزی صابران

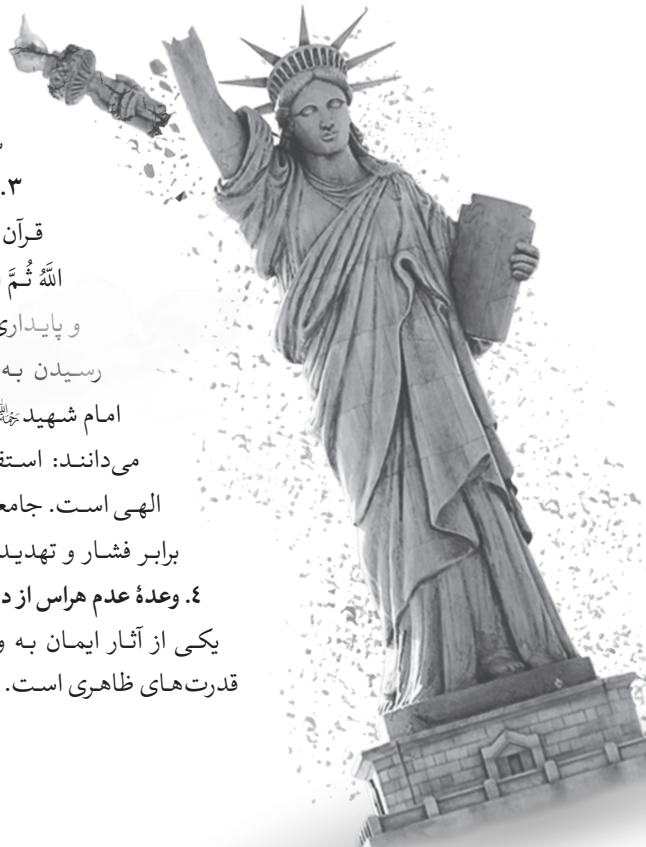
صبر در نگاه قرآن، شرط غلبه است: «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ... وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال، ۶۶) هر چقدر یقین و اعتماد به وعده‌های الهی بیشتر باشد، ثمره اجتماعی آن که پیروزی است بیشتر خواهد بود. ایشان صبر را ایستادگی فعال می‌دانند، نه انفعال. در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ»؛ صبر نسبت به ایمان همچون سر نسبت به بدن است. بنابراین پیروزی، نتیجه طبیعی صبر آگاهانه و اعتماد به سنت خداست.

۳. وعده ثبات قدم و استقامت

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا...» (فصلت، ۳۰)؛ ثبات قدم و پایداری نسبت به وعده‌های الهی موجب رسیدن به رشد و تعالی و پیشرفت می‌شود. امام شهید علیه السلام این آیات را نشانه یک سنت الهی می‌دانند: استقامت، زمینه نزول نصرت و آرامش الهی است. جامعه‌ای که به وعده خدا یقین دارد، در برابر فشار و تهدید عقب‌نشینی نمی‌کند.

۴. وعده عدم هراس از دشمن

یکی از آثار ایمان به وعده‌های الهی، زایل شدن ترس از قدرتهای ظاهری است. قرآن می‌فرماید: «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا»





إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۱۷۵)

ایشان تأکید می‌کنند که ترس، نتیجه غفلت از وعده خدا است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ»؛ هرکس از خدا بترسد، خداوند همه چیز را از او می‌ترساند. این وعده، مبنای روحیه مقاومت در برابر استکبار معرفی می‌شود. در منطق ایشان، ترس از دشمن زمانی رخ می‌دهد که انسان چشم از وعده خدا بردارد و به محاسبات مادی صرف تکیه کند.

۵. وعده پیشرفت و عزت جامعه مؤمن

خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۱۳۹) این آیات، وعده عزت و حاکمیت صالحان را بیان می‌کند. امام شهید علیه السلام این وعده را به پیشرفت تمدنی و آینده روشن امت اسلامی پیوند می‌زنند. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «الإسلام يعلو ولا يعلو عليه»؛ اسلام برتر است و چیزی بر آن برتری نمی‌یابد. این بیان، ریشه در همان وعده قرآنی دارد. این وعده فقط مربوط به آخرت نیست، بلکه در همین دنیا نیز به صورت عزت، اقتدار و پیشرفت نمایان می‌شود.

۶. وعده تحقق آینده نهایی جبهه حق

در یکی از تطبیق‌های روزآمد، ایشان با اشاره به داستان مادر حضرت موسی علیه السلام به آیه «إِنَّا رَأَوُوهُ إِلَيْكَ وَجَاعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (قصص، ۷) استناد می‌کنند و می‌فرمایند: «وعده اول الهی برای شماها تحقق پیدا کرده» و «پس آن وعده دیگر هم که محو اسرائیل است، قابل تحقق است». همچنین درباره مقاومت غزه می‌گویند: «ما قضایای غزه را به طور دائم رصد می‌کنیم و احساس سرافرازی می‌کنیم به خاطر این مقاومت عظیمی که دارد انجام می‌گیرد». این تحلیل مبتنی بر سنت قرآنی غلبه حق بر باطل است: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ» (انبیاء: ۱۸) و در افق نهایی تاریخ: «وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ...» (قصص، ۵).

در مجموع، ایمان آیت الله شهید سیدعلی خامنه‌ای علیه السلام به وعده‌های الهی، ایمانی فعال و تاریخ‌ساز است. در این منطق، وعده خدا یک تسلی ذهنی نیست، بلکه «قانون حاکم بر تاریخ» است. هرچه یقین به این وعده بیشتر باشد، صبر عمیق‌تر، ترس کمتر و افق آینده روشن‌تر خواهد بود؛ زیرا به تعبیر قرآن: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ» (آل عمران، ۹).

آقای این طوری نبود!

نگاهی به برخی از ویژگی‌های امام شهید رحمۃ اللہ علیہ راجی
در گفتگو با حجت الاسلام راجی

حجت الاسلام محمد حسین راجی، پژوهشگر و نویسنده، مؤسس و مدیر «مؤسسه سعدا» می‌باشند. ایشان از چهره‌های فعال و تأثیرگذار در عرصه «جهاد تبیین» محسوب می‌شود که با تمرکز بر بازخوانی دستاوردهای انقلاب اسلامی، کوشیده است تا نگاهی تحلیلی و مستند به پیشرفت‌های کشور ارائه دهد. شاخص‌ترین اثر او، کتاب پرمخاطب «صعود چهل‌ساله» است.



🌟 رهبر انقلاب آقا سید مجتبی خامنه‌ای علیه السلام در پیامی در چهلمین روز شهادت رهبر شهیدمان تعدادی ویژگی برای ایشان برشمردند. ایشان یکی از ویژگی‌های رهبر شهید را «عالم عامل ربانی» معرفی می‌کنند لطفا در مورد این ویژگی اگر مطلبی هست برای مخاطبان ما بفرمایید.

آقای شهید ما، عجیب عالم بود. شما در ابعاد مختلف نگاه کنید، چارچوب بندی ذهنی ایشان کم نظیر یا حتی بی نظیر بود. مرحوم بازرگان در یک صحبتی می‌گوید: اول انقلاب ما خواستیم از روحانیون و اسلام شناس ها که بیایند یک چارچوبی برای اسلام مشخص کنند که ما آن را اجرا کنیم. هیچ کس چیزی به ما نداد به جز همین آقای خامنه‌ای که یک طرح مدونی داد برای اینکه چطوروری اسلام را در جامعه پیاده کنیم که بخشی از آن، همین کتاب طرح کلی در اندیشه اسلامی هست.

حاج حیدر رحیم پور می‌فرمود: من قبل از انقلاب رفتم پیش آیت الله طالقانی. آیت الله طالقانی به من فرمودند: پای صحبت‌های چه کسی در مشهد می‌روی؟ گفتم: الحمد لله مشهد دستش پر است. ایشان فرمودند نه، پیش چه کسی می‌روید؟ گفتم ما پیش آقای خامنه‌ای می‌رویم. ایشان فرمودند: فقط پیش ایشان بروید؛ ایشان چارچوب ذهنی‌اش برای اسلام مستحکم است.

این خیلی چیز عجیبی است که یک نفری که کم‌تر از چهل سال سن دارد، این قدر قبل از انقلاب عالم باشد که علما در موردش می‌گویند: چارچوب ذهنی ایشان بسیار مستحکم است. عجیب‌تر از آن، این است که حضرت آقا یک سخنرانی دارند که می‌فرمایند: من قبل از انقلاب، در مسجدمان، در ماه رمضان، درس عقاید برای مردم و جوان‌ها می‌گفتم، الان هم حرف من همان است. یعنی چطوروری امکان دارد که یک نفری در دوران جوانی اش صحبتی کرده، بعد از پنجاه سال، بعد از اینکه انقلاب پیروز شده، خودش رهبر شده، بیاید بگوید هنوز چارچوب ذهنی من همان است! ما یک منبر می‌رویم، بعدا دوباره که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم نه، این مطلبش باید عوض شود. چطوروری امکان دارد که یکی این قدر چارچوب ذهنی‌اش مستحکم باشد؟ این فقط عالم بودن کم نظیر و بی نظیر ایشان هست.



❁ آیا عالم بودن ایشان ویژگی خاصی داشت؟

ایشان عالم عامل است، عالم ربانی است، خودسازی کرده. هرکس با ایشان مراوده‌ای داشته، روی این اذعان دارد که حضرت آقا خیلی خودسازی قوی داشتند؛ چه قبل از انقلاب، چه بعد از انقلاب. شما اخلاص آقا را نگاه کنید. اساتید حوزه علمیه قم به آقا نامه می‌نویسند که اجازه بدهید درس خارج شما لااقل از رادیو پخش شود. آقا می‌فرماید: هر وقت رادیو چنین قابلیت‌هایی را داشت که درس خارج همه مراجع را پخش کند، درس خارج من را هم کنارش پخش کنید. حاج آقای مروی می‌فرمودند: یک بار آقا آمدند حرم. نشسته بودیم سر سفره ناهار. اخبار ساعت دو داشت مراسم غبارروبی را پخش می‌کرد. آقا فرمودند: مگر دیشب اخبار این مراسم را پخش نکرد؟ گفتیم: آقا، چرا [دیشب پخش کرد]. فرمودند: چرا این قدر در نشان دادن تصویر من افراط می‌کنید؟ بس است دیگر؛ یک بار اخبار نشان داده! این می‌شود اخلاص. آن چیزی که آن علم را به فایده تبدیل می‌کند، این است که شخص اهل اخلاص باشد. آقا این طوری بودند.

❁ از ویژگی‌هایی که رهبر انقلاب علیه السلام در مورد امام شهید علیه السلام بیان می‌کنند، ایران دوستی ایشان هست لطفاً این ویژگی را برای ما باز بفرمایید.

شما می‌بینید چقدر افرادی در این کشور ادعای وطن پرستی و ایران دوستی دارند؟! در دوران پهلوی به واسطه اینکه بتوانند اهداف خودشان را جلو ببرند و در مقابل اسلام قرار بدهند، دوقطبی ایران و اسلام را قرار دادند. خب چه کسی بود که توانست این دوتا را در بهترین صورت کنار هم قرار بدهد؟ در دورانی که آقا رئیس جمهور بودند، می‌روند جبهه. در یک جلسه پرسش و پاسخ یکی سوال می‌کند که آقا، برای چه بجنگیم؟ ایرانی بودن مقدم است و یا مسلمان بودن؟ آقا می‌فرماید: این دیگر الان مطرح نیست، الان که شما یک ایرانی مسلمان هستید. در ابعاد مختلفی آقا پای ایران ایستاد. اتفاقاً خیلی‌ها بد برداشت می‌کنند و می‌گویند: «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران». اتفاقاً ایرانی‌ترین اسلامی‌ترین، اخلاقی‌ترین و انسانی‌ترین کاری که در این چهل و هفت سال انجام شده و چه بسا در این هزار سال انجام شده باشد، حمایت ایران از محور مقاومت است.

ژنرال «وزلی کلارک» می‌گوید: ما قرامان بر این بود که در عرض پنج سال، به هفت کشور حمله کنیم؛ عراق، سوریه، لبنان، سودان، سومالی، لیبی و در نهایت ایران. بعد [می‌گوید] چرا ما موفق نشدیم؟ می‌گوید: واقعیتش این بود که ایران ورود پیدا کرد و در هر کدام از این کشورها نقشه ما را از بین برد.

شما نگاه کنید چطوری آقا این محور مقاومت را شکل داد برای اینکه این کشور و



کشورهای دیگر به قدرت برسند. ایرانی‌ترین کار، حمایت ایران از محور مقاومت بود که آقا این کار را انجام داد. شما دارید می‌بینید که تا محور مقاومت ضعیف شد، جنگ به داخل ایران کشیده شد. البته محور مقاومت هیچ‌وقت نیروی نیابتی ما نبود، آن‌ها بر پایه یک اعتقادات جدی شکل گرفتند و فضای آن کشور را مقید هستند مراعات کنند و خیلی کارهای اساسی دارد انجام می‌شود؛ کاری با آن نداریم. اما اقداماتی که ایران مثلاً در عراق انجام داد، خب این باعث شد که ایران امنیتش حفظ بشود؛ عراق هم به تبع امنیتش حفظ شود؛ سایر امور هم همین‌طور است.

شما نسبت به زبان فارسی [دقت کنید]! آقا می‌فرماید: من پیرامون ماجرای زبان فارسی نگران هستم. آقا می‌فرماید: باید کاری انجام بدهیم که پنجاه سال آینده، زبان علم، زبان فارسی شود. آقا این‌طور پای زبان فارسی ایستاده بود. عجیب اینجا است که برخی کلماتی که انگلیسی بود و آقا استفاده نمی‌کرد بماند، حتی برخی از کلمات بود که فرهنگستان برایش معادل فارسی نگفته بود - مثلاً ویت‌ترین - را آقا وقتی می‌خواستند استفاده کنند، می‌گفتند: به قول غربی‌ها ویت‌ترین، به قول ما جلو آینه نظام. یعنی آقا خودشان اصطلاح را ابداع می‌کنند برای این جریان‌ها.

از طرف دیگر، آقا، خط قرمز استقلال بود. هیچ چیزی را آقا حاضر نمی‌شد بدهد که استقلال را خدشه دار کند. در ماجرای سند «۲۰۳۰»، آقا مهم‌ترین اعتراضشان به سند این بود که فرمودند: این سند جلوی استقلال کشور را می‌گیرد و استقلال را خدشه دار می‌کند. اصل اساسی صحبت آقا این آیه بود: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». آقا آیه نفی سبیل برایش اصل بود و پای استقلال ایستاده بود. ایشان به هیچ‌عنوان اجازه نمی‌داد سر سوزنی از استقلال این کشور گرفته بشود، چه استقلال در بحث خاک و آب و تمامیت ارضی، چه حتی استقلال فرهنگی.

آقا چرا این قدر می‌گفت فضای مجازی نباید این‌طوری باشد؟ چون داشت استقلال‌مان را از بین می‌برد. امروز، سلطه بیگانگان در بحث فرهنگ، از بین رفتن استقلال هست. آقا روی این موضوع محکم ایستاده بود.

پیام: یکی دیگر از ویژگی‌ها توجه امام شهید علیه السلام به وحدت بود، لطفاً در مورد این ویژگی اگر مطلبی هست بفرمایید.

آقا، وحدت برایشان اصل بود. ضرورت وحدت مشخص است، اما این روزها چرا وحدت بیشتر و پرزنگ‌تر می‌شود؟ چون ما اقداماتمان را باید ناظر بر حرکت دشمن ببینیم. وقتی دشمن هدف اصلی‌اش این هست که با تفرقه بتواند اهدافش را جلو ببرد، پس وحدت



برای امروز شما یک اصل اساسی می‌شود. برای آقا این مسئله اصل بود، همان‌طور که امروز برای دشمن تفرقه اصل است. همان شعار «تفرقه بیانداز و حکومت کن» را ببینید، این‌ها سال‌های سال این کارها را انجام داده بودند.

موقعی که بعد از ماجرای یازده سپتامبر آمریکا حمله کرد به عراق در سال ۲۰۰۳، هدفشان ایجاد تفرقه بین شیعه و سنی بود. «جانانان کوک» یک کتابی دارد و در آن می‌آید جریانات عراق را کامل بیان می‌کند. او می‌گوید: قبل از آمدن آمریکا به عراق، شیعه و سنی در عراق با هم ازدواج می‌کردند، همسایه بودند، اصلاً این حرف‌ها را با هم نداشتند. بعد از آمدن آمریکایی‌ها کار به جایی رسیده بود که وقتی یک نفر می‌خواست از بیرون بیاید داخل عراق، اولین سوالی که از او می‌پرسیدند این بود که: تو شیعه هستی یا سنی؟! آقا بود که با آن فتوای تاریخی‌شان و آن اقدامات حیرت‌آورشان باعث شد که جلوی این تفرقه شیعه و سنی گرفته شود و مجدداً عراق، یَد واحدی بشود که امروز شما می‌بینید. این مال الان فقط نیست. سال ۱۳۵۹ که هنوز آقا رئیس‌جمهور هم نشده بودند، تشریف می‌برند سمت هند و یک سفری هم دارند به کشمیر. آقا می‌روند در مسجد اهل سنت و پانزده دقیقه صحبت می‌کنند. از آن تاریخ به بعد، کل اختلاف شیعه و سنی در آن منطقه



از بین رفت. در قبل از آن سخنرانی، شیعه و سنی حاضر نمی‌شدند با هم ازدواج کنند، حاضر نمی‌شدند به هم خانه اجاره بدهند، حاضر نمی‌شدند در محله‌های هم باشند، حاضر نمی‌شدند در مساجد هم باشند.

آن سخنرانی آقا که شروعش با «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» است، فقط پانزده دقیقه، آن هم بین نماز بود. از آن تاریخ که بیش از چهل و چند سال گذشته، هنوز آن وحدت آنجا حفظ شده. این‌ها که برگرفته از روایات است، برگرفته از سیره معصومین است، برای حضرت آقا می‌شود اصل. البته فقط این مورد نیست و وحدت‌های دیگر هم بوده است.

آقا در این سی و هفت سال زعامتشان، چطوری گروه‌های مختلف سیاسی را کنار یک میز می‌نشانند؟ سال ۸۸، یکی از احزاب سیاسی خیانت کرد و جایگاهش این بود که آقا آن‌ها را کامل طرد کنند و در سخنرانی‌ها به آن‌ها بدویبره بگویند، اما دیدید این‌طوری نبود. حتی آقا وقتی می‌خواهد مثلاً سردبیر برای یک روزنامه‌ای معرفی کند، باز می‌بینید از همان طیف انتخاب می‌کند.

این اواخر در ماجرای دی ماه، آقا فرمودند: این ماجرا کودتا بود. بعد آقا کودتا را تعریف کردند و فرمودند کودتا این بود که می‌خواستند مراکز نظامی ما را بگیرند، می‌خواستند کلانتری‌ها بگیرند، می‌خواستند مساجد آتش بزنند. بعد آقا فرمودند: البته دولت کارهای اساسی و خوبی انجام داد، من پای حمایت این دولت می‌ایستم و اجازه نمی‌دهم به این دولت، خصوصاً به رئیس‌جمهور، کسی توهین کند.

آقا این‌طوری وحدت را حفظ می‌کرد؛ همان سبکی که حاج قاسم سلیمانی داشت؛ همان سبکی که آیت‌الله رئیسی ما داشت. ایشان زود همه را طرد نمی‌کردند. این به واسطه این بود که سعه صدر بالایی داشتند. می‌بیند در فلان روزنامه به ایشان بدویبره گفتند، اما ایشان صبر می‌کند، به واسطه اینکه وحدت اصل است. از وحدت در مباحث دینی گرفته تا مباحث سیاسی و... این طرف تفکیک بود آن طرف فلسفه، این طرف اصول‌گرا بود آن طرف اصلاح‌طلب، این طرف شیعه بود آن طرف سنی، این طرف با حجاب بود آن طرف کم حجاب، آن طرف سپاه بود این طرف ارتش؛ دانه دانه شما نگاه می‌کنید، می‌بینید اصل بر این بود که وحدت بین تمام آن‌ها حفظ شود و آقا به بهترین صورت این کار را انجام داد.

🔗 یکی دیگر از ویژگی‌های طرح شده در بیانیه توجه امام شهید علیه السلام به علم و فناوری و پیشرفت است لطفاً در مورد این ویژگی هم صحبت بفرمایید؟

ویژگی مهم دیگر که در سیره امام شهید علیه السلام جزو پررنگ‌ترین‌ها است، توجه ویژه به



علم و فناوری بود. خب می‌دانید، کشوری که پیشرفت می‌کند، بر پایه علم پیشرفت می‌کند. یک دورانی قبل از دوران قاجار و پهلوی، ما در بحث علم سرآمد بودیم و دنیا مدیون دانشمندان ما بود. به مرور زمان چه اتفاقی افتاد؟ اصلاً هگل می‌گوید: شما مبدأ تاریخ را بخواهید حساب کنید، از تاریخ ایران باید شروع کنید. به مرور زمان دانشمندان ایرانی و مسلمان چه کارهای بزرگی را انجام دادند؟! شما مگر می‌توانید از شیمی بگویید اما مثلاً از جابر بن حیان نگویید؟ مگر از فیزیک می‌توانید بگویید اما خواجه نصیرالدین طوسی را نبینید. به مرور زمان، خصوصاً در دوران قاجار و پهلوی، ما تحقیر شدید و علم از بین رفت.

در جمهوری اسلامی، به برکت امام عزیزمان علیه السلام، همان ابتدا نهضت‌های سوادآموزی شروع شد. امام شهید علیه السلام کاری که انجام دادند این بود که کشور را در این مراحل علم جلو آوردند و علم به تولید رسید. وقتی شما می‌خواهید در بحث علم کاری کنید، مستقیم نمی‌توانید سمت فناوری بروید. اول باید سمت زیرساخت‌های علم بروید، دانشگاه زدن، استاد آوردن، دانشجو آوردن و به مرور زمان پژوهش‌محور شدن. بعد از پژوهش‌محور شدن، فناورمحور می‌شوید و بعد از فناورمحور شدن، تولیدمحور می‌شوید. شما سال‌هایی که امام شهید علیه السلام نام‌گذاری کردند را ببینید؛ دقیقاً بر همین منوال است. ما از سال حدود ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ از آموزش‌محوری آمدم سمت پژوهش‌محوری. به گزارش «نیوساینتیست» تولید علممان یازده برابر متوسط دنیا شد. شوخی نیست این عدد! ما مقالات علمی‌مان به مرور زمان رشد کرد تا جایی که امروز تعداد مقالاتمان حدود پنج برابر نسبت جمعیتی‌مان است. این‌ها را مدیون امام شهید علیه السلام هستیم. به مرور زمان، علم کارش به جایی رسید که توانستیم علم را به فناوری تبدیل کنیم. در این زمینه حدوداً هفده اقدام انجام شد که تماماً دست آقا بود؛ شرکت‌های دانش بنیان، پارک علم و فناوری، مراکز نوآوری، شتاب‌دهنده‌ها و... حتی معاونت علمی ریاست جمهوری هم به دستور آقا زده شده بود. به مرور زمان توانستیم این فناوری را به تولید تبدیل کنیم.

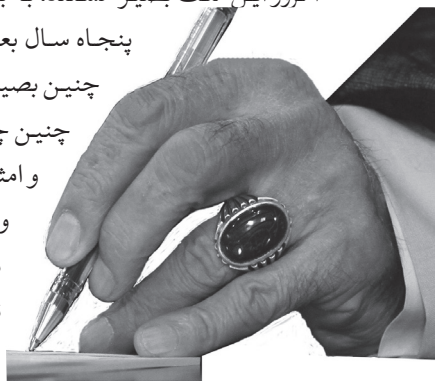
کم‌کم بیت رهبری محل اتصال شرکت‌های دانش بنیان به کارخانه‌جات صنعتی شد. توانستیم در این زمینه‌ها کارهای بزرگی انجام بدهیم. مثلاً در کرونا جهش دیگری در این زمینه‌ها اتفاق افتاد و امام شهید علیه السلام چه حمایت‌هایی کردند. آن ماجرای حمایت آقا از شهید کاظمی آشتیانی که تلاش‌هایش به سلول‌های بنیادی تبدیل شد؛ حمایت آقا از امثال شهید فخری زاده و سایر دانشمندان را ببینید. این‌ها همه، مدیون آقا بودند؛ آقا این کارها را انجام داده بود.



اگر یکی بپرسد مهم‌ترین اقداماتی که آقا انجام دادند چه بود، می‌گوییم آقا توانستند ما را در استقلال به قله‌ها نزدیک کنند و پایه اصلی این استقلال‌ها، علم است. شما باید علم داشته باشید تا بتوانید مستقل باشید و اگر علم نداشته باشید، مثل زمان شاه می‌شوید. مگر در زمان شاه کارخانه نداشتیم؟ مگر در زمان شاه راه‌آهن نداشتیم؟ مگر در زمان شاه جنگنده نداشتیم؟ آن مشکلی که ایجاد شده بود، این بود که ما به صورت صددرصد وابسته بودیم.

🔴 در مورد توجه به جایگاه مردم هم اگر نکته‌ای است بفرمایید.

امام شهید رحمته‌الله علیه پای حکومت مردم‌سالار دینی ایستاده بود. در ماجرای فتنه ۸۸، امام شهید رحمته‌الله علیه چطوری پای رأی مردم ایستاد؟ آقا خیلی هزینه می‌داد برای اینکه مردم رشد کنند. یکی از دستاوردهایی که آقا در بیانیه گام دوم بیان فرمودند، ارتقاء شگفت‌آور بینش سیاسی آحاد مردم بود. چه کسی این بینش را به مردم داده بود؟ امام شهید رحمته‌الله علیه بودند که این کار را انجام دادند. اگر این ملت مبعوث شدند، به برکت آقایشان بود. اگر امروز این ملت بصیر هستند، به برکت بصیرت آقا بوده. آقا اتفاقات چهل سال بعد، پنجاه سال بعد را می‌توانست پیش‌بینی کند و امروز مردم ما به چنین بصیرتی دست پیدا کردند. شما در کشورهای دنیا اصلاً چنین چیزی نمی‌بینید؛ آنجا مردم به دنبال عیاشی و فساد و امثال این‌ها هستند. مردم رهبرشان برایشان مهم است و الا برای مردم فلان کشوری که رهبرش را دزدیدند یا رهبرشان را کشتند، نبودن رهبر اصلاً اهمیتی نداشت.



کتابی هست به نام «دموکراسی و جهل سیاسی» که پروفیسور «ایلیا سامین» نویسنده آن است. در این کتاب نمونه‌های بسیار زیادی را نوشته از بی‌سوادی عجیب‌غریب مردم آمریکا. پروفیسور «مولانا» هم یک کتابی دارد به نام «آمریکا شناسی» که یک فصلش در رابطه با مردم آمریکا است. او می‌گوید اصلاً مردم آمریکا نمی‌دانند که عراق، یک کشور است، ایران یک کشور دیگر. به خاطر چه؟ به خاطر اینکه رهبران آن‌ها مردم را در جهل نگه می‌دارند. طولانی‌ترین و پرهزینه‌ترین جنگ تاریخ آمریکا، لاف‌ل بعد از جنگ جهانی دوم، حمله

به افغانستان است. سه تا رسانه اصلی آمریکا، «سی بی اس نیوز»، «ان بی سی نیوز» و «ای بی سی نیوز»، در شش ماه، فقط سی و دو دقیقه اخبار در رابطه با افغانستان منتشر کرده بودند. دلیلش چیست؟ دلیلش این است که قرار نیست مردم بدانند!

اما ما این طوری نیستیم. چه کسی این ها را منتشر و منتقل می کرد؟ امام شهید رحمته الله علیه بود. آقا بود که مردم ایران را پای آرمان فلسطین نگه داشت؛ آقا بود که مردم را در بحث جنایات آمریکا هوشیار می کرد؛ آقا بود که برایش مهم بود مردم بدانند ماجرای منطقه چیست، ماجرای دنیا چیست. این آقا بود که ذهنیت مردم را ارتقاء داد. آقا با سخنرانی هایشان واقعاً فضایی را ایجاد می کردند که مردم بصیرت پیدا کنند. از آن طرف هرطور بود پای مردم می ایستادند. ممکن بود آقا به یک نفری رأی داده باشند که او رأی نیاورده باشد و یک نفری رأی آورده باشد که مورد تأیید آقا نبوده است. با این حال، یک جا سراغ دارید که مثلاً آقا بیابند در مقابل مردم بگویند: [اگر مشکلات هست، تقصیر خودتان است]، خودتان رأی دادید، می خواستید رأی ندهید؟ دیدید آقا این طوری نبود؛ آقا پای رأی مردم می ایستاد. علاقه آقا به مردم، عشقش به مردم، عجیب بود. سردار نجات که یک دوران فرمانده سپاه «ولی امر» بودند می گفتند: هروقت می رفتیم سفر استانی، تمام دغدغه آقا مردم بود؛ که مردم آسیب نبینند. وقتی آقا در ماشین می نشستند و سفرهای استانی می رفتند، از اول تا آخر برای سلامتی مردم آیت الکرسی می خواند که نکند مردم آسیبی ببینند! آقا این طوری مردم را دوست داشت.

صاحب امتیاز: خانه طلاب جوان / سردبیر: محمد گوهری / تحریریه: سید محمد مهدی میرصادقی، فرهاد نقدی، علی حسین زاده

شماره شاپا: ۳۵-۰۰۲۹۸۱ ناشر: قم، خانه طلاب جوان قم

انتقادات و پیشنهادات خود را از طریق آی دی 67gohari در پیام رسان ایتا یا ما در میان بگذارید

«عهد» قلم های شما را به یاری می خواند. «عهد» دست های شما را برای توزیع جبهه ای، به یاری می خواند.

تلفن تحریریه: ۰۲۵۳۲۶۰۳۶۷۷



بارکد
نرم افزار
نشریه عهد

رایانامه: ahd.magazine@chmail.ir

۳۰۰۰۸۷۷۷۱۱۰۱۱۴

سامانه پیام کوتاه:

@nashriyehd

